

نشر اینترنتی دانشگاه حکمت الهی

آوای سکوت

پاره های برگزیده ای از «کتاب دریافت های طلایی»

برای سالکان^۱

هلنا پترووآنا بلاواتسکی^۲

ترجمه و تحشیه : حسین مریدی

^۱ - LANOOS, DISCIPLES

^۲ - H. P. Blavatsky

این کتاب، نمونه ای نیایشی از حکمت الهی است که به بیداری درونی و بالشِ جویندگان می انجامد تا بتوانند بین طریق رحمت و راه نفس یکی راه، برای خود، برگزینند.

بازفرآوری واژه به واژه ای است از چاپ اصلی (۱۸۸۹). این نسخه ی الکترونیکی آن را چاپخانه ی دانشگاه حکمت الاهی فراهم آورده است.

IBSN 1-55700-033-6

این نشر دانشگاهی از سال ۱۸۸۶ تا به حال دلمشغول چاپ و نشر ادبیات حکمت الهی بوده است. نشانی های ما:

PO Box C, Pasadena, CA 91109-7107 USA

e-mail: tupress@theosociety.org;

voice: (626) 798-3378;

fax: (626) 798-4749.

کاتالوگ چاپی را به درخواست شما در اختیارتان قرار می دهیم. این کاتوگ را از اینترنت [TUP Catalog](#) نیز می توانید بگیرید.

پیشگفتار

این نوشتار را که از «کتاب دریافت های طلایی»^۱ گرفته ام، از جمله آثاری است که اشراف به دانستگی های آن برای دانشجویان عرفان شرق در مدارس آن دیار ضروری است. کتاب مقبول بسیاری از حکیمان الهی می باشد. چون نویسنده با بسیاری از این دریافت ها آشنایی دارد. ترجمه ی این اثر برای او کاری چندان دشوار نبوده است.

همه می دانند که، در هندوستان، گورها^۲ (استادان و مرشدان) برای پیشرفت روحی شاگردان خود از روش های متفاوتی استفاده می کنند؛ علت این تنوع را نباید تنها در تفاوت های جستجو نمود که در شش مکتب فلسفی هند وجود دارد، بلکه لازم است بدانیم که نظام هر گورو، بسیار سری و خاص خود اوست؛ و معمولاً آن را به دیگران نمی نمایاند. اما در آن مکاتب باطنی موجود در فراسوی هیمالیا، جز در آن مواردی که بین معلومات گوروی لامایی با تعلیماتش تفاوت بسیار ناچیز است. چنین اختلافی چندان چشمگیر نیست،

اثری را که ترجمه کرده ام بخشی است از همان سری کارهایی که از میان «بندهایی»^۳ از کتاب **جینانا**^۴ برگزیده ام، و همین «بندها» بود که اساس کتاب **آموزه ی راز**^۵ را پی ریخت. این کتاب را با اثری بزرگ و عرفانی که عنوانش **پاراماتها**^۶ است، و بنابر افسانه های ناگارجونا^۷ به ناگاس^۸ ها^۸، یا «مارها» (که در

¹ - BOOK OF THE GOLDEN PRECEPTS

² -Guru

³ - Stanzas

⁴ - **Dzyn** or Dzyan (*Tib.*). Written also *Dzen*. A corruption of the Sanskrit Dhyan and *jnâna* (or *gnyâna* phonetically)—Wisdom, divine knowledge. In Tibetan, learning is called *dzin*.

⁵ - The SECRET COCTRINE

⁶ - *Paramartha*

⁷ - *Nagarjuna*

⁸ - the Nagas

واقع عنوانی برای سالکان باستانی است)، به ارهات^۱ بزرگ تحویل داده شده است، «کتاب دریافت های طلایی» نیز همین موضوع را تأیید می نماید. با این حال شعارها و پنداشت های آن، علی رغم اصالت و اصولی که دارند، در آثار سانسکریت وجوه متفاوتی دارند. از باب مثال، در رساله ی عالی *دنوانشواری*،^۲ کریشنا، ارجونا^۳ را با رنگ های درخشانی توصیف می نماید که معرف یوگی^۴ به اشراق رسیده ای است؛ این قضیه در *اوبانیشادهای*^۵ خاصی هم بر همین منوال بیان می شود، که امری طبیعی است، زیرا اکثر ارهات های بزرگ، اما نه همه ی آنها، پیروان *گاوتاما بوددها*^۶، و در اصل هندو و آریایی هایی هستند که به تبت مهاجرت کرده اند، و اصلاً مغولی نیستند. در ضمن، کتاب هایی بسیار زیادی که از *اریاسانگا*^۷ بر جای مانده است، مؤید هم منظر است.

این ارهات ها دریافت های اصیل خود را در الواحی ثبت می کردند که به شکل مربع مستطیل نازکی بود. نسخه های دیگری از آن دریافت ها در الواح کنده کاری دیده شده است. این الواح، یا اوراق فلزی، معمولاً در محراب هایی نگهداری می شوند که در مرکز معابد قرار دارند، یعنی جایی که مکاتب «عبادی» یا مهاییانا (یوگاچاریا)^۸ برپاست. الواح به گونه های مختلف نوشته شده اند، که برخی به زبان تبتی است، اما اغلب به خط نمادی (اندیشه نگاری) می باشند. لازم است بدانیم که زبان کشیش مآبانه (سنزار)،^۹ را افزون بر الفبایی که خاص آنهاست، می توان به چند وجه نگارشی، و به ارقام سرّی برگردان نمود؛ اکثر این الواح از خصیصه ی خط نمادی^{۱۰} برخوردار اند، نه از خط هجایی. روش دیگر نگارش، (که در زبان تبتی، لوگ،^{۱۱} نامیده می شود)، استفاده از ارقام و الوانی است، که هر کدام از آنها را می توان با یکی از حروف الفبایی تبتی تطبیق نمود، (الفبایی که سی حرف بسیط و هفتاد و چهار حرف مرکب دارد) و الفبای رمز نگاری^{۱۲} کاملی را تشکیل می دهد.

^۱ - Arhat

^۲ - *Dnyaneshwari*

^۳ - Krishna, Arjuna

^۴ - Yogi

^۵ - Upanishads

^۶ - Gautama Buddha

^۷ - Aryasanga

^۸ - "contemplative" or Mahayana (Yogacharya)

^۹ - The sacerdotal language (Senzar)

^{۱۰} - ideographs

^{۱۱} - *لوق*، محور، مهره

^{۱۲} - cryptographic alphabet

خواندن متونی که دارای خط نمادی هستند، شیوه ی مشخصی دارد که از شباهت به استدراکِ علایم و نشانه های نجومی برخوردار می باشد؛ منظوم این است، که دوازده حیوانِ منطقه البروج و هفت رنگ اصلی، هرکدام دارای سایه ی سه گانه ای هستند؛ یعنی، نور، اصل و تاریکی – که جای سی و سه حرف الفبایی بسیط را برای کلمات و جملات می گیرند. چون در این روش، تکرار پنج باره ی دوازده «حیوان» و مضاعف شدن آن با پنج عنصر و هفت رنگ، تمام الفبایی را کامل می کند، که از شصت حرف مقدس و هفت رنگ ترکیب شده اند. علامتی که در آغاز متن گذاشته می شود مشخص می کند که خواننده باید آن را به شیوه ی الفبایی هندی هجی کند، چون هر کلمه به سادگی دارای یک معادل سانسکریتی است؛ و اگر، آن را بنا بر اصول زبان چینی بازخوانی کند، با خط رمز نگاری چینی هم تطبیق می شوند. اما، آسان ترین راه این است که خواننده آن را به هر زبانی که دوست دارد، و برای او مقدور و ممکن است، بازخوانی کند، و اهمیت خاصی برای زبان قایل نشود، چون علایم و نمادها همانند ارقامی عربی هستند، که در میان عرفای آشنا و شاگردانشان از اهمیت همگانی و جهانی برخوردار بوده اند. یکی از وجوه نگارشی چینی هم داشتن چنین ویژگی هایی است، که هر آشنایی با علایم و نشانه ها، صرف نظر از زبان مادری خود، می تواند آن را به آسانی بخواند: من باب مثال فردی ژاپونی آن را به زبان خود همان گونه می خواند که شخصی چینی آن را به زبان چینی می خواند؛ و در نهایت، هر دو استنباطی یکسان خواهند داشت.

کتاب *دریافت های طلایی* – که پاره ای از آن به زمان پیش از بوددهیگرایی و بقیه به زمان های بعد تعلق دارد – شامل تقریباً نود رساله ی مختصر و متمایز می باشد. من سال هاست که سی و نه رساله را یاد گرفته و ازبرکرده ام. اما اگر بخواهم به ترجمه ی بقیه همت گمارم، ناگزیر خواهم بود یادداشت هایی پراکنده ای را که دارم، بارها و بارها، در میان اوراق و نوشته هایی شخصی بی نهایت زیادی جستجو کنم که در طول بیست سال گذشته گردآورده ولی متأسفانه هنوز مرتب نکرده ام. و این به هیچ وجه برای من کار آسانی نیست. در ضمن ترجمه ی تمام آنها هم به شیوه ای که عاری از خودخواهی، و در عین حال دقیقاً مربوط به موضوع باشد، و نیز به معنای دقیق کلمه، محتوای موضوعات را افاده، و به زینت اخلاقیات عالی آراسته باشد و شیرینی جان کلام را به خواننده بچشاند، ممکن و مقدور نیست. زیرا، تا خود انسان به گونه ای جدی خواهان و جویای خودشناسی نباشد، هرگز گوش شنوایی برای پنجهایی که از چنین ماهیتی برخوردار اند وجود نخواهد داشت.

با این حال، این اخلاقیات مجلدات بسیار زیادی را در ادبیات شرق، بویژه در اوپانیشادها، فراهم آورده است. کریشنا به ارجونا می گوید، «تمام هوس های زندگی را بکشید.» آن هوسی که فقط در جسم، یعنی در موتور نفس^۱ جای کرده است، نه در نفس کلی^۲ که «ازلی، و لایزال است، نه می کشد و نه کشته می شود»^۳ تعلیم سوتتا نیپاتا^۴: «امحای کامل حس است؛ «به خوشی و درد، برد و باخت، پیروزی و شکست یکسان بنگرید.» و نیز، «فقط به لایزال پناه ببرید.» کریشنا در همه حال تکرار می کند، «حس جدایی را از میان بردارید، ذهنی^۵ که از حواس پیروی کند، متزلزل است، و روح^۶ را چنان نومید می کند که چون زورقی بر روی آب است، دستخوش بادی می باشد که آن را به هر سوی که خواهد بگرداند»^۷

(Bhagavatgita II. 70)

بنابراین بهتر آن دانستیم تا گزیده ای مدبرانه از رسالاتی را برگزینیم که برای عارفان واقعی معدودی که در جامعه ی حکمت الهی هستند مفید باشد، و پاسخگویی نیازهای آنان باشد. فقط اینانند که قدر این گفتارهای کریشنا - کریستوس را در مورد «نفس کلیه Higher Self» می شناسند: --

«حکیمان برای زندگان یا مردگان افسوس نمی خورند. من و شما، و این حاکمان از ازل بوده ایم؛ هیچ گاه هیچ کدام از ما از این به بعد از بین نخواهیم رفت.»

در این ترجمه، کوشیده ام تا زیبایی ادبی و آن صور خیالی را که خصیصه ی متن اصلی است حفظ کنم. قضاوت در باره ی توفیقی که بر این سعی بلیغ داشته ام با خواننده است. -- «ه. پ. ب.»

¹ - Self

² - SELF

³ - (Katha Upanishad) کاتها اوپانیشاد -

⁴ - Sutta Nipata

⁵ - (ماناس) Manas

⁶ - (بوددهی) Buddhi

⁷ - Bhagavatgita, II. 27

نسخه ی اینترنتی چاپخانه ی دانشگاه حکمت الهی

آوای سکوت

تألیف هلنا. پترووانا. بلواتسکی

گزیده های پراکنده ای از « کتاب دریافت های طلایی »

برای استفاده ی روزانه ی مریدان (*LANOOS (DISCIPLES)*).

ترجمه و تحشیه ی ه. پ. بلواتسکی

نیایشی از متون کلاسیک حکمت الهی، در باره ی بیداری درونی و گسترش آن. شما
بین طریق رحمانی و یا نفس، کدام یک را انتخاب خواهید کرد؟

بازفرآوری واژه به واژه ای است از چاپ اصلی ۱۸۸۹؛ نسخه ی الکترونیکی
چاپخانه دانشگاه حکمت الهی آن را چاپخانه ی دانشگاه حکمت الهی فراهم آورده
است.

IBSN 1-55700-033-6

علایم در زمانی (Diacritical marks) از این نسخه ی الکترونیکی به علت
محدودیت های صفحه آرایی ASCII و به منظور دستیابی آسان حذف شده است.

فهرست مطالب

۳-۶	پیشگفتار
۱۰-۲۵	پاره ی ۱، آوای سکوت
۲۷-۵۳	پاره ی ۲، دو راه یا طریق
۵۵-۷۵	پاره ی ۳، هفت دروازه یا مدخل

آوای سکوت تألیف ه. پ. بلاواتسکی

پاره ی یکم

آوای سکوت

هلنا. پترووانا. بلاواتسکی

این دستور نامه ها برای کسانی است که از خطرات *ادھی* پست¹ [قدرت خارق العاده ای ویرانگر] (1) بی خبراند.

کسی که آوای *نادا*² [ندای روح یا جان] را که «صدایی بی آوا»، ست، (2) بشنود، و آن را بفهمد، باید ماهیت *دهارانا*³ [تمرکز ژرف] آموخته باشد.

چون سالک نسبت به اهداف دریافتی بی تفاوت شد، باید *راجاه* [وارستگی و بی گناهی]،⁴ را که فراور اندیشه است بیابد، و چون یافت، آن کسی است که از توهم رها و از خواب بیدار شده است.

ذهن قاتل بزرگ حقیقت است.

پس مرید باید قاتل را قبل از اینکه مقتول او گردد به قتل برساند. زیرا: تا زمانی که صورت خویش بر او غیر واقعی می نماید، تمام صورت هایی را که در رؤیایا دیده است همان گونه می بیند که در بیداری دیده است؛

¹-(1). The Pali word *Iddhi*, is the synonym of the Sanskrit *Siddhis*, or psychic faculties, the abnormal powers in man. There are two kinds of *Siddhis*. One group which embraces the lower, coarse, psychic and mental energies; the other is one which exacts the highest training of Spiritual powers. Says Krishna in *Shrimad Bhagavat*: --

"He who is engaged in the performance of yoga, who has subdued his senses and who has concentrated his mind in me (Krishna), such yogis all the *Siddhis* stand ready to serve."

²-(2). The "Soundless Voice," or the "Voice of the Silence." *Literally* perhaps this would read "Voice in the *Spiritual Sound*," as *Nada* is the equivalent word in Sanskrit, for the *Sen-sar* term.

³-(3). *Dharana*, is the intense and perfect concentration of the mind upon some one interior object, accompanied by complete abstraction from everything pertaining to the external Universe, or the world of the senses.

⁴ -*rajah*

چون از کثرت شنیداری فارغ آید، کلام یکتایی را ادراک کند - و این صدایی درونی صداهای بیرونی را از میان بردارد.

آن گاه، نه تا آن گاه، قلمرو *اسات*؛ یعنی، دروغین، را رها کند و به خطه ی *سات*^۱؛ یعنی، راستین درآید.

پیش از آنکه جان توان دیدار یابد، باید به هارمونی درونی دست یافت، و چشمان سر را باید نسبت به تمام توهمات کور کرد.

پیش از آنکه جان توان شنیدن یابد، صورت خیال (انسان) باید نسبت به غرش ها چون نجواها، و نسبت به ناله های پیلان مانند وزوز کرم های شبتاب کر شود.

پیش از آنکه جان بتواند فهیم شود و به یاد آورد، باید با گوینده ی ساکت چنان درآمیخت، که صورت گل در دست کوزه گر در آغاز کار در ذهن او شکل می گیرد.

چون آن زمانی است که جان می شنود، و به یاد می آورد.

و آن گاه با گوش جان سخن آوای سکوت را نیوشد - و گوید: -

اگر جان به هنگام شست و شوی در نور آفتاب زندگی تبسم کند، اگر زمانی که هنوز در گوشت و خون است، نغمه سراید؛ اگر در درون قلعه ی توهم سرشک ریزد، اگر کوشد تا بندهایی را بگسلد که او را به استاد بزرگ^۲ (4) پیوسته اند، بازهم، ای مرید راه، جان هنوز زمینی است.

تا زمانی که غنچه ی جان (5)^۳ [نفس انسانی در مقابل نفس حیوانی و نیز نفس کلیه الهی] به آشفتگی جهان گوش می سپارد؛ و پاسخگوی صدای غرش توهم بزرگ [عالم شهادت] باشد (6)^۴؛ و از منظر اشک های داغ درد می هراسد، و از فریادهای

¹ - *Asat, Sat*

² - the MASTER (4). The "great Master" is the term used by *lanoos* or *chelas* to indicate one's "Higher Self." It is the equivalent of *Avalokiteswara*, and the same as *Adi-Budha* with the Buddhist Occultists, *ATMAN* the "Self" (the Higher Self) with the Brahmins, and *CHRISTOS* with the ancient Gnostics.

³ -(5). Soul is used here for the *Human Ego* or *Manas*, that which is referred to in our Occult Septenary division as the "Human Soul" (*Vide the Secret Doctrine*) in contradistinction to the Spiritual and Animal Souls.

⁴ -(6). *Maha Maya* "Great Illusion," the objective Universe. «توهم بزرگ» عالم شهادت.

فشار به ستوه می آید، و چون لاک پشتی شرمگین به درون لاک خود فرو می رود، بدان، ای مرید راه، که جان برای «خداوند» سکوت خود، معبدی است بی ارزش.

زمانی که پوششی قوی تر یابی، جان از پناهگاه امن بیرون خرامد و معبد حفاظی خود را رها می کند، بند سیمین خویش می گستراند و پیش می رود؛ زمانی که به صورت خیالی خویش در امواج فضا می نگرد و نجوا کنان می گوید، «این منم» - - اعلام می کن، ای مرید راه، که جان در شبکه های غفلت و گزینداشتی گرفتار آمده است. (7)

این دنیا، ای مرید راه، جهنم غم هاست، که در آن و در مسیر راه امتحانات هولناک، و تله های غفلتی به نام «بدعت بزرگ»^۲ [منظور عدم جدایی نفس انسانی از نفس کلی است] برای به دام انداختن نفس والای تو نهاده اند (8)

دنیا، ای مرید جاهل، چیزی جز دروازه ی حزن انگیزی نیست که به تاریکی غروبی منتهی می شود که در سر راه درّه ی حقیقی قرار دارد - - آن نوری که هیچ بادی آن را نمی کشد، آن روشنایی [چراغی] که بی فتیله و سوخت می سوزد.^۳ [مقایسه کنید با سوره ی نور آیه ی ۳۵، . . . با آنکه آتشی به آن نرسیده است، روشنی دهد؛ . . .]

قانون بزرگ می گوید: - «برای اینکه تمام کمال بر همه ی نفس کلی عارف راستین (9)^۴ شوی اول باید به نفس کلی عارف باشی.» برای رسیدن به دانستگی آن نفس کلی، باید نفس را به بی نفسی^۵، وجود را به عدم^۶ تسلیم کنی، آن گاه از آرام گرفتن بین بال های مرغ بزرگ عاجز خواهی ماند. آری، آرامش بین بال های لم یلد،

¹-(7) *Sakkayadiitthi* "delusion" of personality

²-(8) *Attavada*, the heresy of the belief in Soul or rather in the separateness of Soul or *Self* from the One Universal, infinite SELF.

^۳ - [مقایسه کنید با سوره ی نور آیه ی ۳۵، . با آنکه آتشی به آن نرسیده است، روشنی دهد؛ . . .]. م.

⁴ -the KNOWER of ALL SELF, (9). The *Tatwagyane* is the "knower" or discriminator of the principles in nature and in man; and *Atmagyane* is the knower of ATMAN or the Universal, ONE SELF.

⁵ - *Self* to Non-Self

⁶ - Being to Non-Being

و لایموت شیرین است، آن که اوم^۱ (10) است در تمام دوران های ازلی(11).^۳ [هر قرن برهمن ۴,۳۲۰,۰۰۰,۰۰۰ برابر با سال است

بر مرغ زندگی سوار شو، اگر آن را می شناسی (12)^۴ [منظور این است که یوگتی که روی اوم تمرکز کامل کند از تأثیرات کارمیک در امان خواهد بود. چون اوم نمادی از خداست، م. ک. با « یاد خدا آرام بخش دل هاست»
زندگی [فیزیکی] را تسلیم کن، اگر طالب زندگی [معنوی] هستی. [موتوا قبل ان تموتوا]^۵ (13)

سه سرا، ای زائر از پای درآمده، به آخر مشقت ها منتهی می شود. سه سرسرا، ای فاتح مارا Marā، تورا از سه حالت (14)^۶ [سه حال آگاهی در بیداری، رؤیا، و رؤیای عمیق] به چهارمین^۷ (15) [حالت آگاهی معنوی بسیار بالا و بدون خواب] و از آن جا به هفت عالم^۱ (16) [هفت عالم وجود یا حالات معنوی، که هفتمین آن فراسوی

^۱-Aum

اوم [مرغی که بال راستش حرف A، بال چپش حرف U، و حرف M دم اوست، و سری به درازای نیم متر دارد. م. ک. با عنقای ایض در عرفان اسلامی.]

^۲-(10). *Kala Hamsa*, the "Bird" or Swan (*Vide* No. 11). Says the *Nada-Bindu Upanishad* (Rig Veda) translated by the *Kumbakonam Theos. Society* -- "The syllable A is considered to be its (the bird Hamsa's) right wing, u, its left, M, its tail, and the Ardha-matra (half metre) is said to be its head."

^۳-(11). Eternity with the Orientals has quite another signification than it has with us. It stands generally for the 100 years or "age" of Brahma, the duration of a Kalpa or a period of 4,320,000,000 years.

^۴-(12). Says the same *Nada-Bindu*, "A Yogi who bestrides the Hamsa (thus contemplates on Aum) is not affected by Karmic influences or crores of sins."

^۵-(13). Give up the life of physical *personality* if you would live in spirit.

^۶-(14). The three states of consciousness, which are *Jagrat*, the waking; *Swapna*, the dreaming; and *Sushupti*, the deep sleeping state. These three *Yogi* conditions, lead to the fourth, or --

^۷ (15). The *Turya*, that beyond the dreamless state, the one above all, a state of high spiritual consciousness.

زمان و مکان است؛ کسی که به این عالم برسد، بُعد زمان و مکان برای او از میان می رود، و به مرتبه ی برهمنی می رسد. [می برد، عالم آرامش ابدی.

اگر نام های آنها یاد می گیری، پس به دقت گوش فراده، و به خاطر بسپار.

نام سرای اول جهل است - - / اویدیا ^۲ سرایی است که در آن روشنایی را می بینی، در آن زندگی می کنی و می میری ^۳ (17) [عالم شهادت، یا ناسوتی].

نام سرای دیگر، سرای یادگیری [سرایی یادگیری آزمایشی].

است. در آن سرا جانت شکوفه های زندگی را می یابد، اما در زیر هر گلی ماری حلقه زده ^۴ (18) [عالم نجومی یا روحی، مثالی، عالم مدیوم ها که پر از توهومات بزرگ است].

نام سرای سوم عقل است، که در ورای آن آب های بی ساحل اکشارا ^۵، چشمه ی خشکی ناپذیر علم مطلق گسترده است. ^۶ (19) [عالم آگاهی معنوی خالی از خطر].

اگر از سرای اول بی خطر می گذری، مگذار ذهن تو آتش های هوس را که در آن جا شعله ورنند با نور آفتاب زندگی اشتباه کند.

¹-(16). Some Sanskrit mystics locate seven planes of being, the seven spiritual *lokas* or worlds within the body of *Kala Hamsa*, the Swan out of Time and Space, convertible into the Swan *in* Time, when it becomes Brahma instead of Brahma (neuter).

² - *Avidya*

³ - (17). The phenomenal World of Senses and of terrestrial consciousness -- only.

⁴-(18). The astral region, the Psychic World of supersensuous perceptions and of deceptive sights -- the world of Mediums. It is the great "Astral Serpent" of Eliphas Levi. No blossom plucked in those regions has ever yet been brought down on earth without its serpent coiled around the stem. It is the world of the *Great Illusion*.

⁵ - AKSHARA

⁶ -(19) The region of the full Spiritual Consciousness beyond which there is no longer danger for him who has reached it.

اگر از دومی بی خطر گذشتی، تنفس عطرهاى شکوه فای فریبنده تو را باز ندارند.
اگر از بند زنجیرهای کارمیک^۱ رهایی یافتی، گوروی خود را در آن نواحی مایاویک^۲
مجوی.

دانایان جویای آواهای توهم شیرین زبان نیستند.

کسی را بجوی که به تو ولادتی ارزانی می دارد (20)،^۳ [آشنایی که مرید را به
دانستگی های معنوی خود راهنمایی می کند] یعنی در سرای عقل، که در
فراسوهاست، تمام سایه ها ناشناخته اند، و در آن جاست که نور حقیقت مدام با
شکوهی زوال ناپذیر می درخشد.

آن که مخلوق نیست، در توست همان سان که در آن سراسر است. اگر به آن بررسی
و با این دو درآمیزی، تورا باید که تن پوشش های تاریک از برکنی. ندای امیال
جسمانی را از نطفه خفه کنی؛ و نگذاری صورت خیال حواس بین نور آن و نور تو
قرار گیرد و این جفت دوقلو یکی شوند. و چون به *اگنیانای* [جهالت] (21)^۴ خود پی
بردی، از سرای یادگیری بیرون آی، زیرا زیبایی فریبی این سرای خطرناک، و جز
برای آزمایش تو مورد نیاز نیست. آگاه باش، ای سالک، مباد که درخشندگی وهمی
تو را خیره گرداند و با نور فریبنده اش روح تو را معطل و مسخر کند.

این نور از گوهر دامگستر بزرگ^۵، *مارا* (22)^۶ می درخشد. حواس را محسور،
ذهن را کور، و غافل را به ویرانه ای متروک مبدل می کند.

¹ - Karmic chains

² - Mayavic regions

³-(20). The Initiate who leads the disciple through the Knowledge given to him to his spiritual, or second, birth is called the *Father guru* or Master.

⁴-(21). *Agn yana* is ignorance or *non-wisdom* the opposite of "Knowledge" *gnyana*.

⁵ - the Great Ensna rer

⁶-(22). *Mara* is in exoteric religions a demon, an *Asura*, but in esoteric philosophy it is personified temptation through men's vices, and translated literally means "that which kills" the Soul. It is represented as a King (of the Maras) with a crown in which shines a jewel of such lustre that it blinds those who look at it, this lustre referring of course to the fascination exercised by vice upon certain natures.

پروانه ای که مجذوب شعله ی خیره کننده ی چراغ شب های توست، به مردن در روغن چسبنده محکوم، و روح غافلی که در نبرد با دیو توهم شکست خورده است، در بازگشت به دنیا برده ی *مارا* ست.

میزبانان جان ها را بنگرید چه سان بر روی دریای پر تلاطم زندگی پرسه می زنند، درمانده و خسته، با بال های شکسته، یکی از پس دیگر درون امواج کف آلود سقوط می کنند. بادهای خشمگین آنها را زیر و زبر، و تندبادها آنها را دنبال می کنند، و به درون گرداب ها رانده، و درمانده در درون چرخش های آغازین ناپدید می شوند.

ای مرید راه، اگر از طریق سرای عقل به درّه فیض ره بردی، حواس خود را در برابر آن بدعت بزرگ و وخیم فراق که تو را از بقیه باز می دارد، مردانه باز دار.

مگذار «بهشت زاده ی» تو در دریای مایا Maya غرق، و از والدین جهانی (روح اعظم الهی)^۱ قطع گردد، اما نیروی آتشین را در بزرگ ترین خوابگاهی، که نهانخانه ی دل (23)^۲ و کاشانه ی مادر دنیاست، بیاسایان (24)^۳.

آن گاه آن نیرو از دل به قلمرو ششم، جایی که بین چشمان توست فراز یابد، و این زمانی است که با نَفَس یکتا - روح - ^۴ یکی خواهد شد، و آن آوایی است، که همه را سرشار خواهد کرد، که ندای مادر توست.

این فقط زمانی است که توان آن نداری تا آن « راهرو آسمانی» (25)^۵ باشی که بادها را بر فراز امواج می برد، بی انکه پاهایش تر شود.

¹ - SOUL

² - (23). [(23) second] The *inner* chamber of the Heart, called in Sanskrit *Brahma poori*. The "fiery power" is Kundalini.

³ - (24). The "Power" and the "World-mother" are names given to Kundalini -- one of the mystic "Yogi powers." It is *Buddhi* considered as an active instead of a passive principle (which it is generally, when regarded only as the vehicle, or casket of the Supreme Spirit ATMA). It is an electro-spiritual force, a creative power which when aroused into action can as easily kill as it can create.

⁴ - the ONE-SOUL-

⁵ - (25). Walker of the Sky, *Keshara* or "sky-walker" or "goer." As explained in the 6th. *Adhyaya* of that king of mystic works the *Dhyaneswari* -- the body of the Yogi becomes as one *formed of the wind*; as "a cloud from which limbs have

پیش از آنکه پایت را روی پله ی نردبان بگذاری؛ باید نردبان، صداهاى سرّی
آواى خدای درونى خود را که نفس برتر^۱ است، به هفت شیوه بشنوی.

نخستین آوا، نغمه ی دلنشین بلبلى را ماند که نوای جدایی از جفت خود را
می سراید.

دومین، سنج سیمینی دهیانیس^۲ را ماند که ستارگان سوسو زن را بیدار
می کند.

دیگری، ملودی مویه گونه ی پریان اقیانوس را می نمایاند که در صدف خویش
زندانی اند.

و در پی این آوا نغمه ی **وینا** ست [سازی هندی]^۳ (26)

پنجمین آهنگ، نوای نی را در گوش تو زمزمه می کند.

آن گاه به نفیر ترامپتی تبدیل می شود.

آخرین همه بسان ارتعاش ناخوشایند تندر ابر است.

هفتمین آهنگ، تمام صداها را می بلعد. همه می میرند و دیگر صدایی به گوش
نخواهند رسید.

زمانی که شش صدا^۴ (27) خاموش شد، در زیر پاهای پروردگار می آرامد، آن
گاه سالک مستغرق در یکتای بی همتا^۵ (28)، همان یکتایی می شود که با آن زندگی
می کند.

sprouted out," after which -- "he (the Yogi) beholds the things beyond the seas and stars; he hears the language of the Devas and comprehends it, and perceives what is passing in the mind of the ant."

¹ - The Higher SELF

² - Dhyanis

³ -(26). *Vina* is an Indian stringed instrument like a lute.

⁴ -(27). The six principles; meaning when the lower personality is destroyed and the inner individuality is merged into and lost in the Seventh or Spirit.

⁵ -(28). The disciple is one with Brahma or the ATMAN.

پیش از آنکه به طریق وار شوی، باید جسم قمری¹ (29) را از میان برداری و دل را پاک گردانی.² (30)

آب های پاک ازلی، روشن و شفاف اند، با سیلاب های موسمی گل آلود آمیخته نمی شوند.

آن قطره ی شبم آسمانی را بنگر، که در نخستین پرتو بامداد در درون دل نیلوفر رخشان است، و همان آنی که به زمین افتد، در خاک می غلتد؛ اکنون آن مروارید، به لکه ی گلی تبدیل شده است.

پیش از آنکه اندیشه های ناپاکت، تو را از پای در آورند، با آنها ستیزه کن؛ اگر به آنها بی توجه باشی، در تو ریشه می کنند. آگاه باش که این اندیشه ها چندان نیرومند خواهند شد که روزی تو را خواهند کشت. ای مرید راه، هشیار باش، چون اگر که خود را رنج ندهی، حتی اگر در وجه سایه هم به تو نزدیک شوند، گرفتار خواهی شد. اگر اینها رشد کنند، بسیار بزرگ و نیرومند خواهند شد، و آن گاه، پیش از آنکه حضور این غول های سیاه دروغین را دریافته باشی، تاریکی هستی تو را تباه خواهد کرد.

ای سالک، پیش از آنکه «نیروی سرّی [کندالینی، "نیروی مار" یا آتش سرّی]» (31)³ از تو خدایی* بسازد، باید به چنان قدرتی رسیده باشی که صورت قمری خود را به اختیار ذبح کرده باشی.

نفس مادّه با نفس روح هرگز دمساز نیست. یکی از این دو قلو باید از میان برداشته شوند، برای هر دو جا نیست.

پیش از آنکه ذهنیت روح تو توان تفاهم یابد، باید غنچه ی تشخص را له کرده باشی، حسّ کرمی است که رستاخیز گذشته را ویران کرده است.

تا عین طریق نشوی، توان سفر در طریق نداری¹ (32).

¹-(29). The astral form produced by the *Kamic* principle, the *Kama rupa* or body of desire.

²-(30). *Manasa rupa*. The first refers to the astral or *personal* Self; the second to the individuality or the reincarnating *Ego* whose consciousness on our plane or the *lower Manas* -- has to be paralyzed.

³ - (31). *Kundalini* is called the "Serpentine" or the *annular* power on account on its spiral-like working or progress in the body of the

بگذار روح تو چون دل خالی نیلوفر بامدادی تشنه ی ناله های درد باشد.
مگذار آفتاب آتشین قطره ای از این سرشک درد را بخشکاند؛ پیش از آنکه خود
تو آن را از چشم دردمندی سترده باشی.

بگذار هر شرسک سوزان انسانی در دل تو ریزد و در آن جا کاشانه کند، هرگز
آن را پاک مکن، مگر زمانی که آن دردی که این سرشک را زاییده، زایل شده باشد.

ای تویی که دلِ ارحمِ راحمینی، اینها جویبارانی هستند که کشتزارهای مهر و
محبت را آبیاری می کنند. یافتن اینها در آن خاکی که شکوفه های نیمه شبان
بودها^۱ (33) می رویند، بس دشوارتر، و دیدن آنها از گلِ درخت و گای^۲ کمیاب تر
است. اینها بذر آزادی از تولدهای دوباره اند. آرهارت را از تقلا و تمنا بی نیاز می
کنند، و او را از سرزمین های وجود مطلق به آرامش و فیضی می برند که فقط در
زمین سکوت و عدم شناخته شده اند.

هوس را بکش، و چون آن را کشتی هشیار باش. مبادا مرده دوباره برپا خیزد.
عشق به زندگی را بکش، اما اگر *تانها*^۴ [میل به زندگی و ترس از مرگ] (34) را
ذبح کردی، مگذار به عطشی برای زندگی جاودانه تبدیل گردد، بگذار جایگزین گریزی
به ابدیت باشد.

¹ - (32). This "Path" is mentioned in all the Mystic Works. As Krishna says in the *Dhyaneswari*: "When this Path is beheld . . . whether one sets out to the bloom of the east or to the chambers of the west, *without moving*, O holder of the bow, *is the travelling in this road*. In this path, to whatever place one would go, *that place one's own self* becomes." "Thou art the Path" is said to the adept guru and by the latter to the disciple, after initiation. "I am the way and the Path" says another MASTER.

² - (33). Adeptship -- the "blossom of *Bodhisattva*."

³ - the Vogay tree

⁴ - (34). *Tanha* -- "the will to live," the fear of death and love for life, that force or energy which causes the rebirths.

هوس هر چیزی را از سر بیرون کن. کارما و قانون تغییر ناپذیر طبیعت را آزرده مکن. فقط با آنچه شخصی، گذرا، ناپایدار و ناپایاست ستیزه کن.

طبیعت را یار باش و با آن سازگار و کارساز، تا تو را یکی از خالقان خویش پندارد و در برابرت فروتنی کند.

و آن گاه او درهای سرای اسرار خود را به روی تو می گشاید، پیش از آنکه نگاه تو گنج های پنهان او را در ژرفنای دل بکر پاکش نظاره کند، خود را عریان آشکار کن. گرچه از مادیات بی نیاز و بیزار نیست، اما گنجینه هایش را فقط با چشم روح می توان دید -- چشم دل هرگز بسته نمی شود، و در تمام ملکوت حجابی نیست که مانع دید او شود.

آن گاه او چراغ راه تو گردد، دروازه های اول و دوم، تا هفتمین دروازه را به تو می نماید. و سپس، هدف را به تو نشان می دهد -- که در فراسوی نور آفتاب جان، نشسته است، از چنین شکوهی کسی سخن نگفته؛ و آن را کسی جز آن که چشم جان دارد، هرگز ندیده است.

راهی که به طریق ختم می شود، یکی است. و جز در پایان آن « آوای سکوت » به گوش جان شنیده نمی شود.

هشدار که پله های نردبان سالک با درد و رنج ساخته می شوند؛ این درد و رنج ها را جز با نوای فضیلت آرام نمی گیرند. پس، وای بر تو، ای مرید راه، حتی اگر ذره ای آلوده باشی. چون همان آلودگی سدّ راه، و باعث سقوط تو خواهد شد، هشدار پله های نردبان ترقی به گل گناهان آلوده نگردد، و گر نه سقوط تو حتمی است. پس، پیش از آنکه بخواهی یا بتوانی از این ظلمت رهایی یابی، باید پاهایت را در آب های چشم پوشی از دنیا¹ بشویی. هشدار! پاهایی را که هنوز آلوده ی خاک اند، روی اولین پله ی نردبان نگذاری. وای بر جسوری که پله ای را با پای گلی ببیماید. گلی که آلوده ی دنیا باشد، چسبیده است، و چون قوام گیرد و خشک شود، پا می چسبد، و سالک را چون مرغی که در دام صیاد گرفتار آید از پرواز باز می دارد. آن گاه همین گژی های او چون خنده ها و گریه های بعد از غروب شغال از اندیشه های او سپاهی فراهم می آورند، و او را چون برده ی در بند می کشند و به اسارت می برند.

¹ - Waters of Renunciation

ای سالک، پیش از آنکه اقدام به سفر صادقانه کنی. هوس هایت را بکش، و گژی هایت را راست گردان.

پیش از آنکه یک پله ی نردبان را درنوردی. گناہانت را سر بکوب، و آنها را برای همیشه گنگ کن.

اندیشه هایت را خاموش و تمام توجّه ات را متوجّه پروردگاری بدار که هنوز او را ندیده ای، اما او را احساس می کنی و او تو را می بیند.

اگر از دشمن در امانی. تمام حواس خود را در یک حسّ متمرکز کن، « این همان تنها حسّی است که در خلوت خانه ی مغز تو پنهان است؛ آگاه باش، بسا که راه سرایشی را که به پروردگار تو منتهی می شود، چشمان کم سوی دلت بسته ببیند.

راهی که در پیش داری، بس دراز و خسته کننده است. ای مرید راه. بسا که تنها یک فکر در باره ی گذشته، گذشته ای که گذشته، تو را پایین کشد. آن گاه ناگزیری راهی را که رفته ای از نو بیغازی.

تمام تجارب گذشته ی خود را از ذهن دور کن. پشت سر را منگر، اگر بنگری گم می شوی.

باور مکن که اگر امیال برآورده و ارضا گردند، می میرند؛ این نیرنگی بیش نیست، که از ترفندهای القایی ما را است. تغذیه و تقویت گژی ها، کرمی که درون دل را می خورد، فربه و قوی می کند.

پیش از آنکه انگل شیره ی جان گل را مکیده، و دل گُل را خورده باشد، از ساقه های والد آن دوباره غنچه ها جوانه می زنند، می رویند و بیرون می آیند .

درخت زرین، غنچه های گوهرین به بار می آورد، اما پیش از آنکه تنه اش را کرم پوسانده باشد.

شاگرد باید دوباره به حالت کودکی از دست رفته بازگردد؛ اما پیش از آنکه با ترنم آواها نوازش شود.

نور پروردگار یکتا، همان نور زرین روح اعظمی است که هرگز تضعیف نخواهد شد، پرتو های تابنک این نور از همان آغاز بر مرید صادق می تاباند. ابرهای تاریک و غلیظ جسم هم مانع عبور شعشعه ی این نور نیست.

این پرتوها، هر از گاهی، چون پرتوهای آفتابی که از لا به لای شاخ و برگ های پرپشت درختان جنگلی زمین روشن می نمایند، ابرهای تاریک و غلیظ جسم را منور

می کنند. اما، ای مرید راه، تا زمانی که جسم منفعل، سر سرد، و جان چون الماس درخشان سخت و پاک نباشد، پرتوهای نور به /تاق [نهانخانه ی دل] نخواهند رسید^۱ (23)، نه نور آفتابش دل را گرم خواهد کرد، نه صداهای سرّ بلندی های اکاسیک^۲ (35) به گوش خواهد رسید، هرچه قدر هم در آغاز شایق باشی.

تا نشنوی نمی توانی ببینی.

تا نبینی نمی توانی بشنوی، این شنیدن و دیدن مرحله ی دوم [راه] است.

.....

زمانی که مرید می بیند و می شنود، و زمانی که می بوید و می چشد، چشم ها و گوش ها بسته، دهان و حفره های بینی از کار افتاده اند؛ زمانی که این چهار حسّ درهم آمیزند، آماده ی عبور به [حسّ] پنجمی می شوند، که بساوایی باطن است -- و این زمانی است که از مرحله ی چهارم گذشته باشی.

و در مرحله ی پنجم، ای کسی که اندیشه هایت را کشته ای، اینها همه باید دوباره در آن سوی زندگی کشته شوند^۳ [این حواس را باید از کار انداخت تا از مرحله ی هفتم، که معنویت صرف است، گذشت.] (36).

تمام اعیان خارجی را از ذهن دور. و از نمود تصاویر خیال درونی جلوگیری کن، مبادا روی نور جانت سایه های تاریک اندازند.

اکنون تو در دهارانا^۴ (37)، ششمین مرحله ای.

زمانی که به مرحله ی هفتم وارد می شوی، ای سالک خوشبخت، دیگر از مثلث مقدس دریافتی نداری^۱ [در راجا یوگا، مراحل سلوک را با اشکال هندسی نمادینه

¹ - (33). Adeptship -- the "blossom of *Bodhisattva*."

² - (35). (the Akasic heights) These mystic sounds or the melody heard by the ascetic at the beginning of his cycle of meditation called *Anahad-shabd* by the Yogis.

³ - (36). This means that in the sixth stage of development which, in the occult system is *Dharana*, every sense as an individual faculty has to be "killed" (or paralyzed) on this plane, passing into and merging with the *Seventh* sense, the most spiritual.

⁴ - (37). (DARANA) See number 3. ۳. بنگرید به زیر نویس شماره ی ۳.

می کنند؛ علانت هندسی این مورد خاص بیان نشده است. [38]، چون تو خود آن مثلثی. خود تو و ذهن، چون دوقلوهایی در یک خط هستید، و ستاره ای را که می جویی خودت هستی، که بر فراز سرت سوسو می زد [ستاره ی آشنایی] ^۲ [39]. آن مثلثی که با شکوه و با فیضی وصف ناپذیر کاشانه گزیده، اکنون در عالم مایا نام های خود را گم کرده، و ستاره ی واحدی سوزانی است، که نمی سوزاند؛ این همان آتشی است که شعله آن اوپادهی ^۳ [اصل آتشی که تا در حیات دنیوی باشی، دیده نمی شود]. [40] است.

و این، ای یوگی پیروز، همان است که آن را دهیانا ^۴ [مرحله ی ماقبل آخر؛ یوگی در این مرحله هنوز از هشپاری معنوی برخوردار است]. [41] می نامند، پیام آور صادق سامادهی ^۵ [جذبه و خلسه ی کامل و بی خبری از همه چیز، حتی از خود]. [42] است.

¹ - (38). Every stage of development in *Raja Yoga* is symbolised by a geometrical figure. This one is the sacred *Triangle* and precedes *Dharana*. The [triangle] is the sign of the high chelas, while another kind of triangle is that of high Initiates. It is the symbol "I" discoursed upon by Buddha and used by him as a symbol of the embodied form of Tathagata when released from the three methods of the *Prajna*. Once the preliminary and lower stages passed, the disciple sees no more the [triangle] but the -- the abbreviation of the --, the full Septenary. *Its true form is not given here, as it is almost sure to be pounced upon by some charlatans and -- desecrated in its use for fraudulent purposes.*

² - (39). The star that burns overhead is the "the star of initiation." The caste-mark of Saivas, or devotees of the sect of Siva, the great patron of all Yogins, is a black round spot, the symbol of the *Sun* now, perhaps, but that of the star of initiation, in Occultism, in days of old.

³ - (40). Dhyana, The *basis (upadhi)* of the ever unreachable FLAME," so long as the ascetic is still in this life.

⁴ - (41). *Dhyana* is the last stage before the final *on this Earth* unless one becomes a full MAHATMA. As said already in this state the Raj Yogi is yet spiritually conscious of Self, and the working of his higher principles. One step more, and he will be on the plane beyond the Seventh (or fourth according to some schools). These, after the practice of *Pratyehara* -- a preliminary training, in order to control one's mind and thoughts -- count Dhasena, Dhyana and Samadhi and embraces the three under the generic name of SANNYAMA.

⁵ - (42). *Samadhi* is the state in which the ascetic loses the consciousness of every individuality including his own. He becomes -- the ALL.

و اکنون نفس تو در نفس کَلّی گم است، خودت ، در خویشتن خودت، در آن خود کَلّی مستغرقی که در آغاز از آن پرتو می افشاندی.^۱

ای سالک، کجا رفت فردیت تو؛ تو خود، ای سالک، کجایی؟ جرقه ای گم شده ای در آتشی، یا قطره ای ریخته در دریا، و یا پرشیدی جاودانه که پرشید فکنی شده ای. اکنون، ای سالک، تو فاعل و شاهدهی، پرتوانداز و پرتوی، نوری در صدا، و صدایی در نور.

تو با پنج راه بند آشنایی، ای مستفیض، تو فاتح آنهایی، پروردگار ششمینی، حامل چهار صورت حقیقتی^۲ (43). نوری که بر آنها می تابد و می درخشد از خود توسست، ای مرید راه، اکنون تو مرادی.

و از این وجوه حقیقت: --

آیا تو از دانش تمام ادبار -- از حقیقت اولین -- نگذشته ای؟

آیا تو بر شاه ماراس در تسی^۳ [که می کوشد با درخشندگی گوهرهایش طالب را کور کند]. (44) ، که دروازه ی گردهمایی -- و حقیقت دوم است، پیروز بیرون نیامدی؟

آیا در دروازه ی ویران شده ی سوم گناه نکردی و به حقیقت سوم دست نیافتی؟

آیا وارد **تائو**،^۴ « طریق » که منتهی به دانستگی است -- حقیقت چهارم نشدی؟^۱ [چهرمین تولد دوباره از پنج تولد که توأم با رنج و درد است]. (45).

THYSELF خویشتن خودت و *thysel* ، خودت و SELF نفس کَلّی و *thy Self* - نفس تو -^۱

^۲ - (43). The "four modes of truth" are, in Northern Buddhism, *Ku* "suffering or misery"; *Tu* the assembling of temptations; *Mu* "their destructions" and *Tau*, the "path." The "five impediments" are the knowledge of misery, truth about human frailty, oppressive restraints, and the absolute necessity of separation from all the ties of passion and even of desires. The "Path of Salvation" -- is the last one.

^۳ - (44). the Maras' King at Tsi, At the portal of the "assembling" the King of the Maras the *Maha Mara* stands trying to blind the candidate by the radiance of his "Jewel."

^۴ - *Tau*

و اکنون، زیر درخت بودهی^۲، که کمال همه ی دانستگی هاست آرام گیر، و بدان،
که تو صاحبِ سامادهی هستی -- که حال بصیرت بی خطاست.

بنگر! تو نوری، تو صوتی، تو پروردگار خود و خدای خودی. تو خود هدف
جست و جویی: صدای نا شکسته ای، همان انعکاسی در سراسر ابدیت، از تغییر
مستثناسی، بخشوده از گناهی، هفت صدای در یک صدا،

آوای سکوتی.

ام تات سات

¹-(45). This is the fourth "Path" out of the five paths of rebirth which lead and toss all human beings into perpetual states of sorrow and joy. These "paths" are but subdivisions of the One, the Path followed by Karma.

² - the Bodhi tree

آواى سكوت

پاره ى دوّم

دو طريق

هلنا پ. بلاواتسكى

و اکنون، تو ای معلم رحمت، طریق را به دیگران بنمای. بنگر، چگونه تمام طالبان تشریف، در جهالت و تاریکی در انتظار ایستاده اند، و آرزو می کنند دروازه ی دلنشین قانون به روی آنان باز گردد!

سخن طالبان: ای استاد رحمت، آیا آموزه های دل را به ما نمی نمایی؟ (1) آیا از راهنمایی خادمان خود به طریق آزادی سر باز نمی زنی؟

نقل کلام استاد: طریق دو گونه است؛ مثلث بزرگ کمالات را، شش فضیلت است که جسم را به مثلث دانستگی منقل می کند (2).

کیست آن که به آنها تقرب جوید؟

و آن که نخست به درون درآید، کیست؟

کیست آن که نخست آموزه های دو طریق را در حقیقت محجوبی که مربوط به سرّ دل است بشنود، و بنیوشد؟ (3) قانونی، که یادگیری از خودگذشتگی است، و خرد می آموزد؛ و افسانه ی و سرّاندوه را فاش می نماید.

¹ - (1). The two schools of Buddha's doctrine, the esoteric and the exoteric, are respectively called the "Heart" and the "Eye" Doctrine. Bodhidharma called them in China -- from whence the names reached Tibet -- the *Tsung-men* (esoteric) and *Kiau-men* (exoteric school). It is so named, because it is the teaching which emanated from Gautama Buddha's *heart*, whereas the "Eye" Doctrine was the work of his head or brain. The "Heart Doctrine" is also called "the seal of truth" or the "true seal," a symbol found on the heading of almost all esoteric works.

² - (2). The "tree of knowledge" is a title given by the followers of the *Bodhidharma* (Wisdom religion) to those who have attained the height of mystic knowledge -- adepts. Nagarjuna the founder of the Madhyamika School was called the "Dragon Tree," Dragon standing as a symbol of Wisdom and Knowledge. The tree is honoured because it is under the Bodhi (wisdom) Tree that Buddha received his birth and enlightenment, preached his first sermon and died.

³ - (3). "Secret Heart" is the esoteric doctrine.

افسوس، افسوس، که همه صاحب نفس کَلّی هستند، نفسی که منشأ همه چیز است، الایا^۱ (روح کَلّی) است، اما، همه از الایا، آن چنان که باید طرفی نمی بندند!

بنگر چگونه الایا چون ماه در امواج آرام گرفته، و در خرد و کلان منعکس است، این انعکاس را آینه ی کوچک ترین ذرات هم می نماید، اما افسوس دل های هم هست که از انعکاس آن عاجز اند. افسوس، که جز معدودی، همه از این نعمت بی بهره، و از سخاوت بی حصر حقیقت بی نصیب، و از شناخت درست اعیان موجود، و دانستگی عدم طرفی نبسته اند!

شاگرد می گوید: ای استاد، برای رسیدن به کمال خرد چه باید کرد؟

ای حکیم، چه کنم تا به کمال برسم؟

ای طالب، پیش از آنکه سفر بیابازی. پاک شو؛ و طریق ها را بجوی. پیش از آنکه گام برداری یاد گیر صورت حقیقی را از صورت مجازی تشخیص دهی؛ همیشه فرار را از هماره برقرار بشناسی. بالاتر از همه ی اینها، بکوش آموختن با چشم سر را از آموختن با جان، و «چشم» سرّ و «دل» یکی ندانی.

آری، جهالت مانند جایی در بسته و خالی از هواست، که مرغ جان در آن محبوس، نه توان نغمه سرای دارد، و نه بال و پر می زند؛ و چون غزلخوانی خاموش، خفه و خمود نشسته، از فرط خستگی جان می دهد.

اما این جهالت از آن فراگیری که در سر منشأ دارد، بهتر است؛ چون از راهنمایی خرد و روحی که آن را روشن می نماید، محروم است.

بذرهای خرد در فضای عاری از هوا جوانه نمی زنند، رشد نمی کنند. برای زندگی کردن و تجربه اندوختن، ذهن نیازمند تنفس و سکوت ژرف، و جایی است که آن را به سوی الماس جان [پروردگار اسرار] ببرد (4)^۲. جاهایی را که در قلمرو مایاست مجوی؛ بلکه فراسوی توهمات را بکاو، سات [حقیقت] (5)^۳ ازلی و لم یزالی را بجوی، و به القائنات دروغین خیال اعتماد مکن.

¹ - Alaya

² - (4). "Diamond Soul" "Vajrasattva," a title of the supreme Buddha, the "Lord of all Mysteries," called Vajradhara and Adi-Buddha.

³ - (5). SAT, the one eternal and Absolute Reality and Truth, all the rest being illusion.

ذهن آینه گونه است، صور تنها منعکس می کند، غبار می گیرد (6)^۱. به نسیم ملایم خرد و جان برای زدودن توهمات نیاز دارد. ای که در آغاز راهی، بکوش تا ذهن و جان را با هم بیامیزی.

از جهالت دوری، و از توهم پرهیز کن. روی از فریبندگی های دنیا بگردان؛ به حواس خود اعتماد مکن، آنها به تو دروغ می گویند. اما در درون جسم تو، که معبد احساسات است، در آن درونی که عاری از احساس است، « انسان ازلی را [که نفس دوباره تولد یافته ی خویشتن خویش است]» (7)^۲ بجوی؛ و چون آن را یافتی، روی به درون آر؛ که تو خود بوددهایی [انسانی نورانی هستی] (8)^۳.

ای هویخواه راستین، از تمجید بیرهیز، تمجید به توهم می انجامد. جسم تو نفس نیست، تنها نفس حقیقی تو ست که جسم ندارد تا از تمجید خرسند و از توییح دلتنگ گردد.

ای مرید راه، خود سپاسی برج بلندی را ماند، که دیوانه ای گرانسر بر فراز آن آمده، و در تنهایی پرنخوت خود آن جا نشسته باشد؛ اما کسی جز خود، او را نمی بیند.

قانون راستین، از فراگیری دروغین، که خوشایند هیچ عاقلی نیست، بیزار است. هرچند چرخ این قانون برای همه، چه متواضع، چه مغرور، در گردش است، اما « آموزه ی چشم» [بوددهیسم ظاهری] (9)^۴ از آن عوام، و « آموزه ی دل» از آن نخبگان است. اولی با غرور تکرار می شود: اما دومی، از آن فروتنانی است که می گویند: « آنچه می ببینم، می دانم، آن چنان که می شنوم.» (10)^۵.

ای مرید راه، نام « آموزه ی دل، » « غربال کننده ی بزرگ» است.

¹ - (6). From *Shin-Sien's Doctrine*, who teaches that the human mind is like a mirror which attracts and reflects every atom of dust, and has to be, like that mirror, watched over and dusted every day. *Shin-Sien* was the sixth Patriarch of North China who taught the esoteric doctrine of Bodhidharma.

² - (7). The reincarnating EGO is called by the Northern Buddhists the "true man," who becomes in union with his Higher-Self -- a Buddha.

³ - (8). "Buddha" means "Enlightened."

⁴ - (9). See No. 1. The *exoteric* Buddhism of the masses.

⁵ - (10). The usual formula that precedes the Buddhist Scriptures, meaning, that that which follows is what has been recorded by direct oral tradition from Buddha and the Arhats.

چرخ قانون راستین به سرعت می چرخد. شب و روز آسیا می کند. پوسته های بی ارزش را از دانه های زرین مجزا و از آرد جدا می کند. دستان کارما چرخ را می چرخاند؛ و دگرگونی ها نشان از ضربان قلب کارمیک دارند.

آرد، دانستگی های حقیقی؛ و پوسته، دانستگی های مجازی است. اگر خواهان نان خردی، آردی را که داری، باید با آب زلال امریتا¹ [*جاودانگی] خمیر کنی. اما اگر پوسته ها را با شبنم مایا خمیر کنی، جز برای کبوتران سیاه مرگ، که مرغان تولد، انحطاط و غم اند، خوراکی تهیه ندیده ای.

اگر به تو گفته می شود ارهان شو باید از دوست داشتن تمام موجودات چشم بپوشی -- و به آنها بگویی بروند و بمیرند.

اگر به تو گفته می شود به آزادی دست یاب، باید از مادرت متنفر و نسبت به پسرت بی توجه باشی؛ از پدرت حاشا کنی و او را « صاحب خانه ی که هفت در دارد» بخوانی (11)²؛ هر انسان یا جاننداری از گذشت پرهیز و از آن دریغ دارد، او را بگو زبانش خطاست.

این از تعلیمات تیرثیکاها³، [زاهدان برهمن، ناباوران،] * است.

اگر تو را تعلیم دهند که گناه از کردار و برکت از بی کرداری زاده می شود، آنان را بگو که سخت در اشتباه اند. این ناکارآیی کردار انسان، و وارستگی ذهن از بندگی است که به گناه و خطا می انجامند، و شایسته ی « نفس های آسمانی * نیست. [نفسی هایی که دوباره تولد می یابند]. این که گفته شد، « آموزه ی دل» است.

دهارما ی [قانون مقدس] « چشم» تجسم ظاهری، و عدم است (چیزی است که وجود حقیقی ندارد).

و دهارمای « دل» تجسم بودهی [یعنی، آنچه پایدار و ابدی *] است.

¹ -Amrita

² - (11). Rathapala the great Arhat thus addresses his father in the legend called *Rathapala Sutrasanne*. But as all such legends are allegorical (e.g. Rathapala's father has a mansion with *seven doors*) hence the reproof, to those who accept them *literally*.

³ - the Tirthikas

چراغ وقتی روشن می سوزد که فتیله و نفتش پاک باشد. پاک کننده ای باید که آنها پاک کند؛ اما شعله از فرایند پاک کردن خبر ندارد. « شاخه های درخت را باد تکان می دهد، اما تنه ی درخت استوار است.

هم کردار و هم بی کرداری، هر دو در تو جای خود را می یابند؛ آن گاه چشمت آشفته، ذهن آسوده، و روح چون دریاچه ای فرانما می شود.

آیا می خواهی یوگی « دایره ی زمان » شوی؟ پس، ای سالک: - با ایمانی راسخ، بدان که نباید آن کسی باشی که در جنگلی تاریک، در خلوت نخوت نشسته، از دیگران بریده؛ باور کن تو آن حیاتی نیستی که در ریشه و گیاه جای گرفته، یا آن عطشی که در برف های کوه های بزرگ فروکش کرده است - باور کن، ای دلبسته ی طریق، راهنمای تو اینهاست [که گفته شد] و تو را به آزادی و رهانی نهایی می رسانند. [دست به کار، دل با یار، خلوت در انجمن. م.]

گمان مبر که استخوان شکسته، گوشت و ماهیچه ی پلاسیده، تو را به « نفس آرامت » [نفس برتر یا اصل « هفتم »] پیوند خواهد داد (12)¹. گمان مبر، که وقتی گناهان ناهنجار تو شکل گرفتند بر آنها چیره خواهی شد، ای قربانی سایه های خود [جسم فیزیکی خود] (13)²، وظیفه ی تو را طبیعت و انسانیت تو به انجام می برد. [تحریم عزلت نشینی؛ ترغیب به کار و کردار. م.]

خجستگان انجام چنین کاری را تحقیر کرده اند. شیر قانون، پروردگار رحمت [بودها]، چون حقیقت را دریافت، و منشأ مرارت انسان را پیدا کرد، بلاد رنگ راحتی خوشایند اما خودخواهانه ی وحوش آرام را وا هشت. از ارانیاکا³ [اعتکاف] (14)⁴ به معلمی انسانیت رسید. بعد از جولای [عنوان بودهها] (15)⁵ نیروانا را یافت، آن گاه در کوه و دشت به موعظه پرداخت، و در شهرها با قدیسین، انسانها و خدایان

¹ - (12). The "Higher Self" the "seventh" principle.

² - (13). Our physical bodies are called "Shadows" in the mystic schools.

³ - Aranyaka

⁴ - (14). A hermit who retires to the jungles and lives in a forest, when becoming a Yogi.

⁵ - (15). *Julai* the Chinese name for Tathagata, a title applied to every Buddha.

[انفاساس روحانی که به اشراق رسیده و به تعلیم عامه می پردازند، «اروح عالم تلقی می شوند»] (16) ¹گفتمان ها داشت،

کرداری که با مهربانی کشت شود ثمرها به بار آرد. اما بی کرداری حتی در کرداری که از روی ترحم باشد، گناهی کشنده است.

دانایان چنین گویند: با روی گردانی از کردار کی آزاداه جان شوی. لازمه ی رسیدن به نیروانا رسیدن به خودشناسی است، و خودشناسی کردار عاشقانه ی کودکی است.

ای طالب، چون کسی که از هیچ شکستی هراس ندارد، اما خواستار پیروزی نیست، شکیبی باش. با جان و دل ستاره ای را نظاره کن که تو خود پرتو آنی (17) ²، و آن ستاره ی شعله وری است، که در ژرفنهای بی نور سر زمین های ناشناخته ی بی کردان ابدی می درخشد.

عین پایداری باش، و همواره پایمردی کن؛ سایه هایت [جسام فیزیکی] زندگی می کنند و محو می شوند (18) ³؛ آن که در تو زندگی جاودانه دارد، تو همانی. اوست که می داند؛ دانایی از آن اوست (19) ⁴، زندگی او ناپایدار نیست: آن انسانی است که بوده، هست، و خواهد بود، او از گذشت زمان هرگز زیان نمی بیند.

ای مرید راه، اگر خواهی حاصل صلح و آرامش شیرین بدروی، در کشتزارهای آینده بذرهای صفا پیاش؛ و درد های تولد را تحمل کن.

از نور آفتاب به سایه بیا، برای دیگران جای بیشتری منظور مدار. سرشکی که خاک تشنه ی درد و غم را آبیاری کند، شکوفه ها و میوه های پاداش کارمیک را به بار می نشاند. از تنور زندگی انسان و دود سیاه آن، شعله های زبانه می کشند، اما

¹ - (16). All the Northern and Southern traditions agree in showing Buddha quitting his solitude as soon as he had resolved the problem of life -- *i. e.*, received the inner enlightenment -- and teaching mankind publicly.

² - (17). Every spiritual EGO is a ray of a "Planetary Spirit" according to esoteric teaching.

³ - (18). "Personalities" or *physical bodies* called "shadows" are evanescent.

⁴ - (19). *Mind (Manas)* the thinking Principle or EGO in man, is referred to "Knowledge" itself, because the human *Egos* are called *Manasa-putras* the sons of (universal) Mind.

شعله های پالوده ای که فراز می گیرند، با نظارت کارمیک، سر انجام پارچه های شکوهمند سه پوشش طریق را می بافند. ¹ (20)

پوشش ها نیرماناکایا، سامبهوگا- کایا و دهارماکایا، ردهای تعالی است. ² (21)

درست است که با ردای شانگنا ³ (22) می توان به نور جاودانه رسید. اما ردای شانگنا تنها نیروانای را نابود نمی کند؛ بلکه ایست تولدهاست، اما، ای سالک، رحم و شفقت را می کشد. اما، افسوس! بوددها های کاملی که به شکوه دهارماکایا می رسند، دیگر مجاز نیستند انسان را برای رسیدن به رستگاری یاری کنند. آیا انقباض کلی را می توان فدای نفس جزئی نمود؛ یا انسانیت، را نثار رفاه افراد کرد؟ ای آن که در آغاز راهی، بدان، این طریق باز است، راهی که به فیض خودخواهی برسد، بوددهیساتتواس « دل مقدس»، بوددها های رحم و شفقت از آن دوری می کنند.

گام اول، زندگی کردن برای دیگران؛ ممارست در تمرین فضیلت های ششگانه ⁴ [زاهد شدن] (23) گام دوم است..

نادیده انگاشتن قیض ازلی برای خود، و کمک به رستگاری افراد انسان، عنوان خرقة ی فروتنی نیرماناکایا ست؛ رسیدن به فیض نیروانا، اما چشم پوشی از آن، گام نهایی -- یعنی بالاترین گذشت در طریق است.

ای مرید راه، بدان که این طریق سرّی بوددهای کمال است [انسان کامل]، یعنی کسی که نفس کَلّی را نثار انقباض ناتوان تر می کند.

با این حال، اگر تو را دسترسی به بال های بس رفیع « آموزه ی دل » نیست؛ اگر تو خود نیازمند کمکی یا از کمک به دیگران بیم داری، -- پس، صاحب دلی جبونی،

¹ - (20). *Vide* Part III. Glossary, paragraph 34 *et seq.*

² - (21). *Ibid.* Nirmanakaya, Sambhoga-Kaya, and Dharmakaya,

³ - (22). The *Shangna* robe, from Shangnavesu of Rajagriha the third great Arhat or "Patriarch" as the Orientalists call the hierarchy of the 33 Arhats who spread Buddhism. "Shangna robe" means metaphorically, the acquirement of Wisdom with which the Nirvana of destruction (of *personality*) is entered. Literally, the "initiation robe" of the Neophytes. Edkins states that this "grass cloth" was brought to China from Tibet in the Tong Dynasty. "When an Arhan is born this plant is found growing in a clean spot" says the Chinese as also the Tibetan legend. ,

⁴ - (23). To "practise the Paramita Path" means to become a Yogi with a view of becoming an ascetic.

در این موضع، آگاه باش: و به «آموزه ی چشم» قانون قناعت کن. امیدوار بمان. اگر «طریق سر» «امروز» تو را دستیاب نیست، «فردا = در تولدی دیگر»¹ (24) در دسترس تست. بدان که هیچ کوششی، حتی کوچک ترین -- چه در مسیر درست و چه در مسیر خطا -- از عالم علت ها محو شدنی نیست. حتی دود به باد رفته بی ردیابی باقی نمی ماند. «کلمه ای ناگوار که در زندگی های گذشته به زبان جاری شده باشد، نابود شدنی نیست. دوباره بازمی گردد.» [*از دریافت های مکتب پارسانا²] نه فلفل سیاه گلسرخ بیار می آورد، و نه ستاره ی سیمین یاسمین زیبا به خار و خس مبدل می شود.

تورا توان آن نیست که از «امروز» برای «فردای» خود فرصت هایی بیافرینی. در «سفر بزرگ [دوره ی کامل وجود در یک «روند»]»³ (25) علی که در هر ساعت کاشته می شود هر کدام ثمر کشته های خود را درو می کند، زیرا قانون استواری که حاکم بر عالم است. با جاروی نیرومند کردار همیشه بی خطا، زندگی های سعید و شقی، زاد و رود کارمیک همه ی اندیشه ها و کردارهای گذشته را می روفد.

پس، ای آن که دلی شکبیا داری، از حسناتی که برای تو در انبان دارد هرچه بیشتر بردار. و شاد و خرم از سرنوشت خویش راضی و آسوده خیال باش. چنین است کارمای تو که کارمای دوران تولدهای تست، عاقبت آنانی، که، در درد و غم خویش، با تو تولد می یابند، از زندگی تا زندگی دیگر شادی می کنند یا اشک می ریزند، با کردار های گذشته ی تو پیوند خورده است.

.....

و تو «امروز» برای آنان، و آنان «فردا» برای تو کار می کنند

این از غنچه ی چشم پوشی و گذشت نفس کلی است، که ثمر شیرین آزادی نهایی بیار می نشاند.

برای از میان برداشتن سرنوشت شوم آن کسی به علت ترس از مارا از کمک به دیگران دوری می کند؛ یعنی، می ترسد در خدمت نفس کلی باشد. زائری را ماند که اعضای خسته ی بدن خود را در آب جاری خنک می کند، اما جرأت شیرجه رفتن در

¹ - (24). "To-morrow" means the following rebirth or reincarnation.

² - Prasanga

³ - (25). "Great journey" or the whole complete cycle of existences, in one "Round."

جریان آب را ندارد؛ او هنوز در مخاطره ی تلف شدن از گرماست. بدان که بی کرداری ناشی از ترس و خودخواهی، نتیجه ای جز بدیمنی ندارد.

مؤمن خود خواه، بی هدف زندگی می کند. انسانی که در زندگی تکلیف خود را به انجام نمی رساند -- بیهوده زندگی کرده است.

چرخ زندگی را پی گیر، چرخ وظیفه را نسبت به نژاد و قوم خود دنبال کن، و همانسان که به خوشی ها دل بسته ای به دردها نیز توجه داشته باش. قانون پاداش کارمیک را کاملاً منظور بدار، و برای تولد بعدی خود را به کمال نزدیک تر کن.

اگر توان آن نداری خورشید شوی، سیاره ای فروتن باش، آری، اگر ناتوانی چون خورشید نیمروز بر فراز کوه پوشیده از برف صفاي ازلی شعله ور شوی، پس، ای سالکی که در راهی،^۱ مسیری خاضعانه تر را برگزین.

« طریق» را به دیگران بنمای -- ولو برای توده ی مردم -- اما تو ستاره ی غروبی را مانی که راهگشای کسانی است که در تاریکی راه خود را طی می کنند -- راهی که چندان روشن، و پیدا نیست.

به میگمار^۲ (مریخ، نماد چشم) بنگر که چگونه با رنگ سرخ خود چشم خود را می پوشاند و زمین خفته را می روفد. هاله ی آتشین «دست» مهاگپا^۳ (عطارد) را نظاره کن که عشقی ایمن بر سر پارسایان خود می گستراند. اکنون هر دو خادمان نیما^۴، خورشید اند^۵ (26) که در غیاب او ناظران ساکت شب می باشند. با اینکه هر دو در کالپاس [دوران های] گذشته نیمای درخشانی بودند، و بسا که در «روزهای» آینده دوباره دو خورشید شوند. غروب و طلوع قانون کارمیک در آینده چنین خواهد بود.

ای سالک، چون آنان باش. به زائر خسته، نور و راحتی ارزان بدار، و او را که کمتر از تو می داند دریاب؛ کسی که در بینوایی مشقت بار خود از فرط گرسنگی به نان خرد و نانی که سایه [جسم] از آن تغذیه می کند، نیازمند است، و بی استاد، به امید تسلا نشسته، قانون را یادآوری کن.

¹ - Neophyte

² -Migmar

³ - Lhagpa

⁴ -Nyim

⁵ - (26). Nyima, the Sun in Tibetan Astrology. Migmar or Mars is symbolized by an "Eye," and Shagpa or Mercury by a "Hand."

او را بگو، ای طالب، آن که از پس غرور و خودنگری اکنون خدمه ای در بند پاکبازی است؛ و کسی که دلبسته ی هستی است، هنوز هم در برابر قانون، باید چون گئی دلنشین در زیر پای شاکیا-تهوب-پا¹ (بودها) صبورانه سر تسلیم فرود آرد، تا در این تولد سروتاپاتی [کسی که وارد مسیر نیروا شده است]² (27) گردد. بسا که خواهان خاضع کمال گرفتار هجران گردد، و از مقصد بسیار دور افتد، اما چون گام نخست را برداشته، و در جریان قرار گرفته است، چه بسا که بینایی چون عقاب کوهستان، و شنیداری بسان کبوتری ترسو شود.

ای طالب، او را بگو که ایثار او را دانایی به ارمغان آورد که در تولدهای پیشین از آن او بود. بینایی باطن و شنوایی باطن در تولدی کوتاه به دست نمی آیند.

اگر خرد نصیب تو شد، فروتن باش.

اگر خداوند خرد شده ای، بازهم فروتن باش.

چون اقیانوسی باش که تمام جوی ها و نهر را در برمی گیرد. اقیانوسی عظیم که بی توجه به آنها آرام و ساکن استوار است. .

نفس خود را با نفس الهی مهار کن.

و نفس الهی را با ابدیت بمرزان.

آری، بزرگ کسی است، که هوس ها را بکشد.

و از او بزرگ تر کسی است، که نفس الهی، او را از دانایی نفس بی نیاز کرده باشد.

دریاب که نفس پست تر نفس والاتر را نیالاید.

راه به آزادی نهایی در نفس تست.

آغاز و انجام آن، بیرون از نفس [اماره] است³ (28).

مادر تمام نهرها فروتن و از تمجید انسان بی نیاز است، منظر مغرور تیرتهیکا؛ یعنی، صورت انسان، اگر چه مملو از آب های شیرین امیرا¹ است، که در دید نادانان

¹ - Shakya-Thub-pa

² - (27). *Strotapatti* or "he who enters in the stream" of Nirvana, unless he reaches the goal owing to some exceptional reasons, can rarely attain Nirvana in one birth. Usually a Chela is said to begin the ascending effort in one life and end or reach it only in his seventh succeeding birth.

³ - (28). Meaning the personal lower "Self."

خالی می نماید. سرچشمه ی تمام رودهای مقدس در سرزمین مقدس^۲ (29) است، و تمام افراد انسان دانیان را دوست می دارند.

ارهان ها [کسانی که از بند زمان و مکان آزادند] و حکیمانی که ژرف بینی بی کران دارند^۳ (30) چون شکوفه های درخت اودومبارا^۴ نایاب اند. ارهان ها با گیاه مقدس نه و هفت ساقه^۵ (31) در ساعت نیم شب پا به عرصه ی وجود می گذارند، این گل مبارکی در تاریکی شکفته و شکوفا می شود، همنشین شبنم پاک، در آغوش یخ زده ی بلندی های کوهستانی پوشیده از برفی آرمیده، که هیچ گاه پاهای آلوده به گناه آن را نوردیده است.

ای سالک، هیچ ارهانی یکی از زاده های زمانی نیست که آغاز اشتیاق روح به آزادی در آن زمان به انجام رسیده باشد. با این حال، ای سالک دلواپس، هیچ دلیری خودسرانه داوطلب مبارزه ی جانکاه زنده ای [نفس روحانی] با مرده ای [نفس اماره] نیست^۶ (32)، در درستی هیچ تجدید قوایی هم برای ورود به طریقی که بدون این مبارزه نیست، نباید شک داشت.

چرا، چون یا پیروز می شود، یا شکست می خورد.

آری، اگر پیروز شود، نیروانا از آن اوست. پیش از آنکه سایه اش [جسمش] پوشش ناپایدار [قالب فیزیکی] را رها کند. آن علتی که باردار نگرانی و همزاد درد بی درمان است -- خود افتخار بزرگ و مقدسی است که بوددها ارزانی می دارد. و اگر شکست بخورد، بیهوده شکست نخورده است؛ زیرا دشمنانی را که در این نبرد از پای درآورده، از سر راه تولد دیگرش برداشته است.

¹ - Amrita

² -29- *Tirthikas* are the Brahmanical Sectarrians "beyond" the Himalayas called "infidels" by the Buddhists in the *sacred land*, Tibet, and *vice versa*.

³ - (30). Boundless Vision or psychic, superhuman sight. An Arhan is credited with "seeing" and knowing all at a distance as well as on the spot.

⁴ -Udumbara

⁵ - (31). *Vide supra* 22: Shangna plant.

⁶ - (32). The "living" is the immortal Higher Ego, and the "dead" -- the lower *personal Ego*.

پس، اگر به نیروانا نرسیدی، یا نتوانستی غنایم این نبرد را از خود دور کنی^۱ (33)، مگذار ثمر کردار یا بی کرداری انگیزه ی تو گردند، چون اکنون صاحب قلبی بی باکی..

ای آن که خواستار غم های دورانی، بدان که بودهیساتتوا^۲ آزادی را تا رهایی از بدبختی های « زندگی سرّی» (34)؛ که آن را « افتخار سه باره» می نامند تأمین نموده است.

ای مرید راه، طریق یکی است، اما در انتها، مراحل دو سویه ای را با چهار و هفت دروازه نشان می دهد. در سوئی - فیض فوری، و در دیگری - فیضی متفاوت وجود دارد. هر دو پاداش های نیکی هستند: انتخاب با توست.

یکی دوتا می شود، آشکار و سرّی [تقدیس و مقدس]^۳ (35). اولی به مقصد می رسد، دومی به قربانی کردن خود می انجامد.

وقتی که ناپایدار فدای پایدار شود، نعمت ها از آن تست: قطره به جایی باز می گردد که از آن جا آمده است. طریق باز به تغییر بی تغییر - - نیروانا، عظمت مطلقیت منتهی می شود، فیضی که فراسوی اندیشه های انسان است، بنابراین، طریق اول، طریق آزادگی است.

اما طریق دوم - - ایثار است، و از این جهت به آن « طریق غم » می گویند.

طریق سرّ، ارهان را به غم روانی ناگفتنی می برد، غمی است که برای مردگان زنده [کسانی که از حقایق باطنی بی بهره اند] تحمل می کند،^۴ (36)، و برای آنانی دچار غم کارمیک هستند، افسوس می خورد؛ ثمر حکیمان کارما هرگز ایستا نیست.

زیرا می نویسند: « تمام علت ها را به دوری گزینان بیاموز؛ ریز موج اثر، مانند بزرگ موج مد، مسیرش را می نمایاند.»

¹ - (33). *Vide infra* Part III. par. 34.

² -Bodhisattva

³ - (34). The "Secret Life" is life as a Nirmanakaya.

⁴ - (35). The "Open" and the "Secret Path" -- or the one taught to the layman, the exoteric and the generally accepted, and the other the Secret Path -- the nature of which is explained at initiation.

⁵ - (36). Men ignorant of the Esoteric truths and Wisdom are called "the living Dead."

به محضی که به مقصد «طریق باز» برسی، به تو می آموزد جسم بودهیساتتویک را پس برانی؛ و تو را وامی دارد تا وارد حالت سه بار شکوهمند دهارماکایا¹ (37) شوی، که محور همیشگی عالم و آدم است.

« طریق سرّ» به فیض پارانیروانیک در پایان کالپهای [دوران های] بی شماره نیز منتهی می شود؛ نیرواناهایی که حاصل رحم و شفقت بیکرانِ عوالم ناپایدار مغفول هستند و در آنها گم شده اند.

اما گفته اند « این آخرین، بزرگ ترین است،» سامیایک سامبودها،² استاد کمال، به خاطر رستگاری عالم، در آستانه ی نیروانا، که حال صفاست، از نفس خود گذشت.

.....

اکنون از هر دو طریق آگاهی. ای که جانی مشتاق داری، زمانی که به پایان راه رسیده و از هفت دروازه گذشته باشی، تو نیز انتخاب خواهی کرد. ضمیر تو روشن است. دیگر اندیشه های وهمی به دست و پای تو نیچیده اند، چون همه چیز را آموخته ای. حقیقت، در برابر تو عریان ایستاده و به تو خیره می نگرد. او می گوید:

« آری، ثمرات آرامش و آزادی نفس شیرین اند؛ اما میوه های تکلیفی که ایثار، به خاطر هموعانی است که رنج می کشند و بس شیرین تر و گاه تلخ تر اند.»

کسی که پراتیکا- بوددها [کسانی که از نظر غایب اند]³ (38) می شود، سپاس خود به جا می آورد، اما نسبت به نفس خود. بودهیساتتو⁴ که نبرد را برده، غنیمت را در کف خویش دارد، و از رحمت الهی هم بهره مند است، او می گوید:

« من این غنیمت را به خاطر دیگران نثار می کنم» -- این از خود گذشتگی بزرگ کار را به کمال اتمام می کند.

او منجی عالم است.

.....

¹ - (37). Dharmakaya, *Vide infra*, Part III. 34.

² - *Samyak Sambuddha*

³ - (38). *Pratyeka Buddhas* are those Bodhisattvas who strive after and often reach the Dharmakaya robe after a series of lives. Caring nothing for the woes of mankind or to help it, but only for their own *bliss*, they enter Nirvana and -- disappear from the sight and the hearts of men. In Northern Buddhism a "Pratyeka Buddha" is a synonym of spiritual Selfishness

بنگرا! هدف فیض و طریق طولانی غم پایانی بس دور و درازی دارد. ای طالب غم،
در سراسر دوره های آینده توان انتخاب هم نداری!

اُم وَاَجْرًا پَانِيهَوْم^۱

¹ - OM VAJRAPANI HUM.

آواى سكوت

پاره ى دوّم
دو طريق

هلنا پ. بلاواتسكى

و اکنون، تو ای معلم رحمت، طریق را به دیگران بنمای. بنگر، چگونه تمام طالبان تشریف، منتظرانی ایستاده اند که در جهالت و تاریکی، آرزومندند دروازه ی قانون دلنشین به روی آنان باز گردد!

سخن طالبان: ای استاد رحمت، آیا آموزه ی دل را به ما نمی نمایی؟¹ (1) آیا از راهنمایی خادمان خود به طریق آزادی سر باز نمی زنی؟

نقل کلام استاد: طریق دو تاست؛ مثلث بزرگ کمالات را، شش فضیلت است که جسم را به مثلث دانستگی ها منقل می کند² (2).

کیست آن که به آنها تقرب خواهد یافت؟

کیست آن که نخست به درون آنها راه خواهد یافت؟

¹ - (1). The two schools of Buddha's doctrine, the esoteric and the exoteric, are respectively called the "Heart" and the "Eye" Doctrine. Bodhidharma called them in China -- from whence the names reached Tibet -- the *Tsung-men* (esoteric) and *Kiau-men* (exoteric school). It is so named, because it is the teaching which emanated from Gautama Buddha's *heart*, whereas the "Eye" Doctrine was the work of his head or brain. The "Heart Doctrine" is also called "the seal of truth" or the "true seal," a symbol found on the heading of almost all esoteric works.

² - (2). The "tree of knowledge" is a title given by the followers of the *Bodhidharma* (Wisdom religion) to those who have attained the height of mystic knowledge -- adepts. Nagarjuna the founder of the Madhyamika School was called the "Dragon Tree," Dragon standing as a symbol of Wisdom and Knowledge. The tree is honoured because it is under the Bodhi (wisdom) Tree that Buddha received his birth and enlightenment, preached his first sermon and died.

کیست آن که نخست آموزه ی دو طریق را در حقیقت محجوبی که مربوط به سرّ دل است بشنود؟^۱ (3) قانونی، که یادگیری گذشت و ایثار است، خرد می آموزد، و افسانه ی اندوه و افسوس را فاش می کند.

افسوس، افسوس، تمام آنچه را انسان باید داشته باشد و منشأ همه چیز است؛ یعنی، یکی شدن با نفس بزرگ را نمی داند؛ و آن که به آن رسیده است، افسوس، آن بهره ای را که باید از آن نمی برد!

بنگر چگونه چون ماهی که در امواج آرام منعکس است، دل های خرد و کلانی را می نمایاند که غم و اندوه را می شناسند. دل آگاه، آینه ای است که کوچک ترین ذرات هستی را منعکس می نماید، اما افسوس که هر دلی آگاه نیست و تمام دل ها این توان را ندارند. افسوس، بهره مندان از این نعمت بس معدود، و حتی همه ی آنها، از این سخاوت بی کران حقیقت نصیبی نبرده، به حقیقت اعیان نرسیده، و به علم عدم پی نبرده اند!

شاگرد می گوید: ای حکیم، چگونه می توان به کمال رسید؟

— طریق ها را بجوی. اما، ای طالب، پیش از آنکه سفر بیاغازی. باید پاک شده باشی.^۲ پیش از آنکه گام برداری باید بتوانی صورت حقیقی را از صورت مجازی، ناپایدار را از پایدار بشناسی. بالاتر از تمام اینها، یادگیری با «چشم» را [علم حصولی] از آموزه هایی که آموزگار آنها جان، و «دل» است، [علم حضوری]، تشخیص دهی.

آری، جهالت در جایی در بسته و خالی از هوا جای دارد؛ در آن جا، از نغمه سرایی و پرواز مرغ محبوس جان خبری نیست؛ و این مرغ غزلخوان، از فرط خستگی خفه و خمود و خاموش نشسته؛ جان می سپارد.

اما این جهالت از آن علمی که با چشم سر به دست می آید بهتر است؛ پس آن علمی را باید پی گرفت، که منشأش چشم دل است، و در روشنائی چراغ جان آموخته می شود.

بذره های خرد در فضای عاری از هوا جوانه نمی زنند و رشد نمی کنند. برای زندگی کردن و تجربه درویدن، ضمیر نیازمند تنفس و سکوت ژرف و مکانی آرام است، و

^۱ - (3). "Secret Heart" is the esoteric doctrine.

^۲ - شست و شویی کن و آنگه به خرابات خرام.

الاً به سوی الماس جان [پروردگار اسرار] ره نخواهد برد^۱ (4). جاهایی را که در قلمرو مایاست مجوی؛ فراسوی توهمات را بکاو، سات^۲ [حقیقت] (5) ازل و لم یزال را بجوی، و هرگز به القائات دروغین خیال اعتماد مکن.

چون ضمیر آینه ای است که منعکس می کند، پس غبار هم می گیرد^۳ (6). نسیم ملایم خرد جان طلب، که غبار توهم می زوداید. ای سالک، بکوش تا دل و جان را یکی کنی. از جهالت دوری، و از توهم پرهیز کن. روی از فریبندگی های دنیا بگردان؛ به حواس خود اعتماد مکن، آنها به تو دروغ می گویند. اما در درون جسم تو، که معبد عطوفت و تهی از توهمات احساسی است، «آن انسان ازلی [نفس دوباره متولد، = خویشتن خویش یا صورت باطن خود» را^۴ (7) بجوی؛ و چون آن را یافتی، روی به درون پایدار آر؛ که تو خود بوددهایی^۵ [انسان نورانی] (8).

ای هویخواه راستین، از تمجید بیرهیز، تمجید توهم آفرین است. جسم تو نفس حقیقی تو نیست، بدان که نفس حقیقی تو جسم ندارد؛ و به این دلیل، نه تمجید آن را خوش آید، و نه توبیخ در آن تأثیر گذارد.

ای مرید راه، خود سپاسی برج بلندی را ماند، که دیوانه ای گرانسر بر فراز آن آمده، و در تنهایی پرنخوت خود آن جا نشسته است؛ کسی جز خود او، او را نمی بیند.

قانون راستین، فراگیری دروغین را، که خوشایند عاقلان نیست، به باد داده است. چرخ این قانون برای همه، چه فروتن و چه مغرور، در چرخش است. «آموزه ی

¹ - (4). "Diamond Soul" "Vajrasattva," a title of the supreme Buddha, the "Lord of all Mysteries," called Vajradhara and Adi-Buddha.

² - (5). SAT, the one eternal and Absolute Reality and Truth, all the rest being illusion.

³- (6). From *Shin-Sien's* Doctrine, who teaches that the human mind is like a mirror which attracts and reflects every atom of dust, and has to be, like that mirror, watched over and dusted every day. *Shin-Sien* was the sixth Patriarch of North China who taught the esoteric doctrine of Bodhidharma.

⁴ - (7). The reincarnating EGO is called by the Northern Buddhists the "true man," who becomes in union with his Higher-Self -- a Buddha.

⁵ - (8). "Buddha" means "Enlightened."

چشم^۱ [بوددهیسم ظاهری] (9) از آن عوام، و «آموزه ی دل» از آن نخبگان است. تکرار اولی با غرور توأم؛ اما بهره مندان از دومی، سر فروتنی فرود آورده، و اقرار دارند که: «ببین، می دانم، چنان که می شنوم.» است^۲ (10).

ای مرید راه، به «آموزه ی دل،» «غربال کننده ی بزرگ» می گویند.

چرخ قانون راستین به سرعت می چرخد، و شب و روز آسیا می کند. پوسته های بی ارزش را از دانه های زرین مجزا و آرد را خالص می کند. این دستان کارماست که آن چرخ را می چرخاند؛ و ضربان قلب کارمیک است که به صورت تغییرات جلوه می کنند.

آرد، دانایی حقیقی؛ و پوسته، دانایی مجازی است. اگر خواهان نان خردی، آردی را که داری، باید با آب زلال امریتا [جاودانگی] خمیر کنی. اما اگر پوسته ها را با شبنم مایا درآیزی، جز برای کبوتران سیاه مرگ، که مرغان تولد، انحطاط و غم اند خوراکی تهیه ندیده ای.

اگر به تو گفته می شود ارهان شو باید از دوست داشتن تمام موجودات چشم بپوشی -- به موجودات بگو گم شوند.

اگر به تو گفته می شود آزادی را بیاب، باید از مادرت منفرد و به پسریت بی توجه باشی؛ پدرت را حاشا کنی و او را «خانه دار» بخوانی^۳ (11)؛ زیرا انسان و حیوان همه از گذشت دریغ می کنند -- پس، آنان را بگو زبان خطای خود خاموش کنند. .

اگر تیرثیکا ها^۴، که زاهدان برهمنی هستند، تو را تعلیم نمودند، که گناه از کردار و برکت از بی کرداری زاده می شود، آنان را بگو که سخت اشتباه می کنند. ناکارایی کردار انسان، و آن وارستگی که ذهن را از بندگی باز دارد، به گناه و خطا

¹ - (9). See No. 1. The *exoteric* Buddhism of the masses.

² - (10). The usual formula that precedes the Buddhist Scriptures, meaning, that that which follows is what has been recorded by direct oral tradition from Buddha and the Arhats.

³ - (11). Rathapala the great Arhat thus addresses his father in the legend called *Rathapala Sutrassanne*. But as all such legends are allegorical (*e.g.* Rathapala's father has a mansion with *seven doors*) hence the reproof, to those who accept them *literally*.

⁴ - the Tirthikas

می انجامند، و این « نفس های آسمانی * را = [نفسی هایی که دوباره تولد می یابند] نشاید. این گفتار « آموزه ی دل » است.

دهارما [قانون مقدس] « چشم»، تجسم ظاهری ، و عدم [آنچه وجود حقیقی دارد] است.

دهارمای « دل » تجسم بودهی [حق، عقل الهی] است.

چراغ وقتی روشن می سوزد که فتیله ی آن پاک و نفت خاص داشته باشند. پس فتیله را باید پاک کرد. اما شعله از این فرایند پاک کردن بی خبر است. « شاخه های درخت را باد تکان می دهد، اما تنه ی درخت استوار نمی لرزد.

هم کردار و هم بی کرداری، هر دو در تو جای می یابند، و چسب را تو آشفته، ضمیرت را آسوده، و روحت را چون دریاچه ای فرانما می کنند.

آیا می خواهی یوگی « دایره ی زمان » شوی؟ پس، ای سالک: - -

پس، ایمان داشته باش که نباید در جنگلی تاریک، و در خلوت نخوت نشسینی، و از دیگران ببری؛ زیرا تو آن حیاتی نیستی که در ریشه و گیاه جای گزیده، و آن عطشی نیستی که در برف کوه های بزرگ فروکش کرده است - - باور کن، ای دلبسته ی طریق، اینها [که گفته شد] راهنما تو به آزادی و عامل رهایی نهایی توست.^۱

گمان مبر که استخوان شکسته، گوشت و ماهیچه ی پلاسیده، تو را با « نفس آرامت»، [که اصل « هفتم » است]، پیوند خواهد داد (۱۲). گمان مبر، که وقتی گناهان ناهنجار تو شکل گرفتند بر آنها چیره خواهی شد، ای قربانی سایه های خود [جسم فیزیکی خود] (۱۳)، وظیفه ی تو را طبیعت تعیین و انسانیت به انجام می رساند.

خجستگان انجام چنین کاری را تحقیر کرده اند. شیر قانون، پروردگار رحمت [بودها]، با دریافت علت حقیقی مرارت انسان، بلادرنگ راحتی خوشایند اما خودخواهانه ی وحوش آرام را واهشت. از ارانیاکا Aranyaka [« من » یا « منیت » (14) به معلمی انسانیت رسید. بعد از جولای Julai [اعتکاف] (15) نیروانا را یافت، آن گاه در کوه و دشت به موعظه پرداخت، و در شهرها با قدیسین، انسانها و خدایان [انفساس روحانثی که « اروح عالم تلقی می شوند] (16) گفتمان برپا داشت.

کرداری که با مهربانی کشت کن تا ثمرها بچینی. بی کرداری حتی اگر رحمت باشد، کرداری است در گناهی کشنده.

^۱ - دست به کار، دل با یار، خلوت در انجمن

دانایان چنین گویند.

اگر از کردار روی بگردانی، آزادانه جان نمی شوی. لازمه ی رسیدن به نیروانا رسیدن به خودشناسی است، و خودشناسی کردار عاشقانه ی کودکی است.

ای طالب، چون کسی که از هیچ شکستی هراس ندارد، و خواستار پیروزی هم نیست، شکیبیا باش. با جان و دل ستاره ای را نظاره کن که تو پرتوی از آنی(17)، ستاره ی شعله وری که در ژرفنای بی نور سر زمین های ناشناخته ی بی کردان ابدی می درخشد.

پایمردی چون پایداری ابدی داشته باش. سایه هایت [جسام فیزیکی] زندگی می کنند و محو می شوند (18)؛ آن که در تو زندگی جاودانه دارد، همان که در توست فقط او می داند، و دانایی از آن اوست (18)، زندگی او ناپایدارتر نیست؛ و آن انسانی است که بود، هست، و خواهد بود، او هرگز در مضان زیان زمان نیست.

ای مرید راه، اگر خواهی ثمر صلح و آرامش شیرین بدروی، در کشتزارهای آینده بذرهای صفا بپاش، و درد های تولد را تحمل کن.

از نور آفتاب به سایه بیا، تا جای بیشتری برای دیگران منظور داری. سرشکی که خاک تشنه ی درد و غم را آبیاری کند، شکوفه ها و میوه های پاداش کارمیک به بار می آورد. از تنور زندگی انسان و دود سیاه آن، شعله هایی زبانه می کشند، فقط شعله های پالوده فراز می گیرند، و با نظارت چشم کارمیک، سر انجام ردای شکوهمند سه پوشش طریق را می بافند. (20)

پوشش های نیرماناکایا، سامبهوگا- کایا و دهارماکایا، Nirmanakaya, Kaya, and Dharmakaya, Sambhoga- (21) ردای تعالی است.

درست است که با ردای شانگنا (22) *Shangna* می توان به نور جاودانه رسید. اما ردای شانگنا به تنهایی نیروانا را نابود می کند؛ زیرا ایست تولدهاست، اما، ای سالک، رحم و شفقت را می کشد. افسوس! بوددها های کاملی که به شکوه دهارماکایا می رسند، دیگر مجاز نیستند انسان را برای رسیدن به رستگاری یاری کنند. آیا انفاس کلی را می توان فدای نفس جزئی نمود؛ انسانیت، را نثار رفاه واحدها کرد؟

ای که در بدایت راهی، بدان، این طریق باز است، و راهی است که به فیض خودخواهی منهی می شود؛ زیرا بوددهیساتتواس، « دل مقدس»، بوددها ها از رحم و شفقت دوری می کنند.

گام اول، زندگی کردن برای دیگران؛ و گام دوم، تمرین فضیلت های ششگانه (23) است..

نادیده انگاشتن قیض ازلی برای خود، و کمک به رستگاری افراد انسان، عنوان خرقة ی فروتنی *نیرماناکایا* ست؛ رسیدن به فیض نیروانا، اما چشم پوشی از آن، گام نهایی -- یعنی بالاترین گذشت در طریق است.

ای مرید راه، بدان که این طریق سرّی بوده‌های کمال است [انسان کامل]، یعنی کسی که نفس بزرگ خود را نثار انفاس ناتوان تر می کند.

با این حال، اگر تو را دسترسی به بال های بس رفیع «آموزه ی دل» نیست؛ اگر تو خود نیازمند کمکی یا از کمک به دیگران بیم داری، -- پس، دلی جبون داری، در این موضع آگاه باش: و به «آموزه ی چشم» قانون قناعت کن. امیدوار بمان. اگر «طریق سرّ» «امروز» تو را دستیاب نیست، «فردا = در تولدی دیگر» (24) در دسترس تست. بدان که هیچ کوششی، حتی کوچک ترین -- چه در مسیر درست و چه در مسیر خطا -- از عالم علل محو شدنی نیست. حتی دود به باد رفته بی ردیابی باقی نمی ماند. «کلمه ای ناگواری که در زندگی های گذشته به زبان جاری شده است، نابود نمی شود و دوباره باز می گردد.»¹ نه لفل سیاه گل سرخ بیار می آورد، و نه ستاره ی سیمین یاسمین زیبا را به خار و خس مبدل می شود. .

تورا توان آن نیست که از «امروز» برای «فردای» خود فرصت هایی بیافرینی. در «سفر بزرگ [دوره ی کامل وجود در یک «روند»]»، (25) علی که در هر ساعت کاشته می شوند هر کدام ثمر اثرات خود را درو می کنند، زیرا قانون استواری که حاکم بر عالم است. جاروی نیرومند کرداری که هیچ گاه خطا نمی کند، زندگی های سعید و شقی، زاد و رود کارمیک همه ی اندیشه ها و کردارهای گذشته را می روفد.

پس، ای آن که دلی شکبیا داری، از حسناتی که برای تو در انبان دارد هرچه بیشتر توشه بردار. شاد و خرّم و نسبت به سرنوشت خویش راضی، و آسوده خیال باش. چنین است کارمای تو که کارمای دوران تولدهای تست، عاقبت آنانی، که، در درد و غم خویش، با تو تولد می یابند، و از زندگی تا زندگی دیگر شادی می کنند یا اشک می ریزند، با کردار های گذشته ی تو پیوند خورده است.

و تو «امروز» برای آنان، و آنان «فردا» برای تو کار می کنند.

¹ - از دریافت های مکتب پارسانا Prasanga

این ثمری است که از غنچه‌ی گذشت تو، و گذشت نفس کَلّی به بار نشسته، که ثمر شیرین آزادی نهایی را نیز به بار می‌نشانند.

برای از میان برداشتن سرنوشت شوم، آن که به علت ترس از مارا از کمک به دیگران دوری می‌کند، کسی است که می‌ترسد در خدمت نفس کَلّی باشد. زائری که اعضای خسته‌ی بدن خود را در آب جاری خنک می‌کند، اما از ترس جرأت شیرجه رفتن در جریان آب را ندارد، در مخاطره‌ی تلف شدن از گرماست. بی‌کرداری ناشی از ترس خودخواهی نتیجه‌ی جز بد یمنی ندارد.

مؤمن خود خواه بی‌هدف زندگی می‌کند. انسانی که در زندگی تکلیف خود را به انجام نرساند -- زندگی بیهوده‌ای دارد.

چرخ زندگی را پی‌گیر، چرخ وظیفه را نسبت به نژاد و قوم دنبال کن، و همانسان که به خوشی‌ها دل بسته‌ای به دردها نیز توجه داشته باش. قانون پاداش کارمیک را کاملاً منظور مدار. برای تولد بعدی خود را به کمال نزدیک کن.

اگر توان آن نداری خورشید شوی، سیّاره‌ای فروتن باش، آری، اگر ناتوانی چون خورشید نيمروز بر فراز کوه پوشیده از برف مصفاى ازلی شعله ور شوی، پس، ای سالکی که درراهی Neophyte، مسیری خاضعانه تر را برگزین.

«طریق» را به دیگران بنمای -- حتی برای عامه‌ی مردم -- چون ستاره‌ی غروبى باش که راهگشای کسانی است که در تاریکی راه خود را طی می‌کنند -- راهی که چندان روشن، و پیدا نیست.

به میگمار (مریخ، نماد چشم) Migmar بنگر که چگونه رنگ سرخ اش چشم او را می‌پوشاند و زمین خفته را می‌روفد. هاله‌ی آتشین «دست» مهاگپا Lhagpa (عطارد) را نظاره کن که عشقی ایمن بر سر پارسایان خود می‌گستراند. اکنون هر دو خادمان نییما Nyima (خورشید) هستند (26) که در غیاب او ناظران بی‌صدای شب می‌باشند. با اینکه هر دو در کالپاس [دوران‌های] گذشته نییمای درخشانی بودند، و بسا که در «روزهای» آینده دوباره به خورشیدی تازه‌ای مبدل شوند. غروب و طلوع قانون کارمیک هم در آینده چنین خواهد بود.

ای سالک، تو نیز چنین و چون آنان باش. به زائر خسته نور و راحتی ارزان دار، و او را که کمتر از تو می‌داند دریاب؛ کسی که در بینوایی مشقت بار خود از فرط گرسنگی به نان خرد و نانی که سایه [جسم] از آن تغذیه می‌کند، نیازمند است، و بی‌استاد، به امید تسلا نشسته، تو قانون را به او گوشزد کن.

او را بگو، ای طالب، آن که از پس غرور و خودنگری اکنون خدمه ای در بند پاکبازی است؛ و کسی که دلبسته ی هستی است، هنوز هم در برابر قانون، باید چون گلی دلنشین در زیر پای شاکیا- تهوب- پا Shakya-Thub-pa (بوددها) صبورانه سر تسلیم فرود آرد، تا به این تولد سروتاپاتتی *Srotapatt* [کسی که وارد مسیر نیروا شده است] (27) راه یابد. بسا که خواهان خاضع کمال هم گرفتار هجران گردد، و از مقصد بسیار دور افتد، اما چون گام نخست را برداشته، و در جریان قرار گرفته است، چه بسا که به بینایی چون عقاب کوهستان، و شنیداری بسان کبوتری ترسو دست یابد.

ای طالب، او را بگو که ایثار او را دانایی به ارمغان آورد که در تولدهای پیشین از آن او بود. بدان بینایی و شنوایی باطن در تولدی کوتاه به دست نمی آیند. اگر خرد مند شدی، فروتن باش.

اگر خداوند خرد شده ای، بازهم فروتن باش.

چون اقیانوسی باش که تمام جوی ها و نهر را در آن می ریزند. و با عظمتی که دارد بدون توجه به آنها آرام و ساکن برجای استوار است.

نفس خود را با نفس الهی مهار کن.

و نفس الهی را با ابدیت بمرزان.

آری، بزرگ کسی است، که هوس ها را بکشد.

و از او بزرگ تر کسی است، که دانایی نفس او در نفس الهی مستحیل شده باشد.

دریاب که نفس پست تر نفس والاتر را نیالاید.

راه به آزادگی نهایی در نفس تست.

آغاز و انجام آن بیرون از نفس [اماره] است (28).

مادر تمام نهرها فروتن و از تمجید انسان بی نیاز است، منظر مغرور تیرتهیکا *Tirthika*؛ یعنی، صورت انسان اگر چه مملو از آب های شیرین امیرا *Amrita* ست در نظر نادانان خالی می نماید.

ارهان ها [کسانی که از بند زمان و مکان آزادند] و حکیمانی که ژرف بینی بی کران دارند (30) چون شکوفه های درخت اودومبارا *Udumbara* نایاب اند. ارهان ها با گیاه مقدس نه و هفت ساقه (31) در ساعت نیم شب پا به عرصه ی وجود

می گذارند، این گل مبارکی که در تاریکی شکفته و شکوفا می شود، و همنشین شبنم پاک است، در آغوش یخ زده ی بلندی های کوهستان پوشیده از برفی آرمیده، که هیچ گاه پاهای آلوده به گناه آن را نوردیده است.

ای سالک، هیچ ارهانی یکی از زاده های زمانی نیست که اشتیاق اولین روح برای آزادی نهایی آغاز می شود. با این حال، ای سالک دلواپس، هیچ دلیری خودسرانه داوطلب مبارزه ی جانکاه زندگان با مردگان [نفس روحانی با نفس اماره] نیست (32)، درستی هیچ تجدید قوایی را برای ورود به طریقی که به این میدان مبارزه می انجامد نباید مردود دانست.

چون یا پیروز می شود، یا شکست می خورد.

آری، اگر پیروز شود، نیروانا از آن اوست. پیش از آنکه سایه اش را [جسم فیزیکی را] که ردایی ناپایدار است از دوش خود بردارد، از آن علتی که باردار نگرانی است و همزاد درد بی درمان است -- افتخار بزرگ و مقدس بوده‌ها به ارزانی می شود.

و اگر شکست خورد، شکستش بیهوده و بی ثمر نیست؛ زیرا دشمنانی را که در آخرین نبرد از پای درآورده است در تولد دیگری که خواهد داشت از سر راه خود برداشته است.

اگر به نیروانا نرسیدی، یا غنایم نبرد را از دست ندادی (33)، مگذار ثمر کردار و بی کرداری انگیزه ی تو گردند؛ تو اکنون قلبی بی باک داری.

ای آن که غم را در سراسر دوران ها خواستاری، بدان که *Bodhisattva* «تو بودهیست» آزادگی را تا رهایی از بدبختی های « زندگی سرّی» (34) تأمین نموده است، به این آزادگی « افتخار سه باره» می گویند.

ای مرید راه، طریقی یکی است، اما در انتها، به مرحله ی دو سویه ای منتهی می شود که چهار و هفت دروازه را آشکار می کند. در انتهای یک سو -- فیض فوری، و در انتهای دیگری -- فیض متفاوت است. هر دو پاداش نیکی هستند: انتخاب با توست.

این طریقی یکتا دوراهی می شود، که یکی آشکار [تقدیس] و دیگری سرّی [مقدس] (35). است. اولی به مقصد می رسد، دومی به قربانی کردن خود می انجامد.

وقتی که ناپایدار فدای پایدار شود، نعمت تو راست: قطره به جایی باز می‌گردد که از آن جا آمده است. طریق باز به تغییر بی‌تغییر - - نیروانا، عظمت مطلقیت منتهی می‌شود، فیضی که فراسوی اندیشه ی انسان است، بنابراین، طریق اول آزادگی است.

اما طریق دوم - - ایثار است، و به این علت به آن « طریق غم » می‌گویند. طریق سرّ ارهان را دچار غم دماغی ناگفتنی ای می‌کند، غمی که برای مردگان زنده [کسانی که از حقایق باطنی بی‌بهره اند] متحمل می‌شود، (36)، و برای آنانی که دچار غم کارمیک هستند، و افسوس می‌خورد، ثمر حکیمان کارما هرگز ایستا نیست. زیرا منقول است که: « تمام علت ها را به دوری گزینان بیاموز؛ ریز موج اثر، مانند بزرگ موج مد، مسیرش را می‌نمایاند.»

به محضی که به مقصد « طریق باز» بررسی، او تو را به پس زدن جسم بودهیساتتویک هدایت می‌کند و تو را وامی‌دارد تا وارد حالت سه بار شکوهمند دهارماکایا (37) Dharmakaya شوی که همیشه محور عالم و آدم است.

« طریق سرّ» به فیض پارانیرونیک در پایان کالپهای [دوران های] بی‌شماره نیز منتهی می‌شود؛ نیرواناهایی که حاصل رحم و شفقت بیکرانِ عوالم ناپایدار مغفول هستند در آنها گم شده اند.

اما گفته اند « آخرین بزرگ ترین است،» سامیاک سامبوددها *Samyak Sambuddha* استاد کمال، به خاطر رستگاری عالم، در آستانه ی نیروانا، که حال صفای مطلق است، نفس خود را قربانی کرد.

.....

اکنون که از هر دو طریق آگاه شدی. ای که جانی مشتاق داری، زمانی که به پایان راه رسیده و از هفت دروازه گذشته باشی، تو نیز انتخاب خواهی کرد. ضمیر تو روشن است. دیگر اندیشه های وهمی به دست و پای تو نیچییده اند، چون همه چیز را آموخته ای. حقیقت، در برابر تو عریان ایستاده و به تو خیره می‌نگرد. او می‌گوید:

« آری، ثمرات آرامش و آزادگی نفس شیرین اند؛ اما میوه های تکلیفی که به خاطر همنوعان ایثارمی‌کنند و رنج می‌کشند گاه بس شیرین تر از این، و گاه تلخ تر اند.»

کسی که پراتیکا- بوده‌ها [کسانی که از نظر غایب اند] (38) می شود، سپاس خود به جا می آورد، اما نفس خود. بودهیساتتو را که در نبرد پیروز شده ، وغنیمت ها را به چنگ آورده است، جزیی از رحمت الهی می داند؛ او می گوید:

« من این غنیمت را به خاطر دیگران نثار می کنم» -- این از خود گذشتگی بزرگ، کار را به کمال اتمام می کند.

او ناجی عالم است.

.....

بنگر! هدف فیض و طریق طولانی؛ و با غم پایانی بس دوری همراه است. ای طالب غم، در سراسر دوره های آینده حتی توان انتخاب هم نداری!

اُم وَاَجْرَپَانِیْهُومَ . OM VAJRAPANI HUM.

آوای سکوت

پاره ی سوم

هفت دروازه

هلنا بلاواتسکی

« استاد¹ (1) انتخاب کردم، من تشنه ی خردم. اکنون حجاب را از مقابل طریق سرّ بر دار و مرا مشرب بزرگ تر² یانا (2) بیاموز. خادم تو این جا آماده ی راهنمایی تست. ای سالک صادق³ (3)، خود را آماده ساز، زیرا تو را باید که تنها به سفر روی. استاد فقط راه را به تو می نمایاند. طریق برای همه یکی است، اما وسیله ی رسیدن به هدف برای زایران متفاوت.

ای صاحب دل بی غش، کدامین راه را انتخاب خواهی کرد؟ سامتان، [تمرکز]⁴ (4) به شیوه ی «آموزه ی چشم» را که مراقبه ای چهار مرتبه ای است، یا راه پرمامیتا⁵ ها را (5) که شش دروازه ی فضیلت دارد و به بودهی و پراجنا، هفتمین گام خرد، منتهی می شود؟

طریق ناهموار چهار مرتبه ای مراقبه، شیبی تند و پر پیچ خم است. رفعت کسی که قله ی بلند آن را درنورد سه چندان است.

¹ - (1). *Upadya* is a spiritual preceptor, a Guru. The Northern Buddhists choose these generally among the "Narjol," saintly men, learned in *gotrabhu-gnyana* and *gnyana-dassana-suddhi* teachers of the Secret Wisdom.

² - (2). *Yana* -- vehicle: thus *Mahayana* is the "Great Vehicle," and *Hinayana*, the "Lesser Vehicle," the names for two schools of religious and philosophical learning in Northern Buddhism.

³ - (3). *Sravaka* -- a listener, or student who attends to the religious instructions. From the root "*Sru*." When from theory they go into practice or performance of asceticism, they become *Sramanas*, "exercisers," from *Srama*, action. As Hardy shows, the two appellations answer to the words *akoustikoi* and *asketai* of the Greeks.

⁴ - (4). *Samtan* (Tibetan), the same as the Sanskrit *Dhyana*, or the state of meditation, of which there are four degrees.

⁵ - (5). *Paramitas*, the six transcendental virtues; for the priests there are *ten*.

سرا بالایی راهی که به سوی بلندی های پارامیتا می انجامد بس تیز تر از اینهاست. پس باید با همتی استوار عازم راهی شوی که هفت دروازه دارد، و نیروهای بی رحم و مکاری از هفت دژ استوار آن پاسداری می کنند.

ای مرید راه، دل قوی دار، قانون طلایی را مد نظر داشته باش. چون از دروازه ی سروتاپاتتی^۱ (6) [که ساحل اقیانوس نیروانیک] است گذشتی، « کسی هستی که در جریان رود افتاده ای»؛ و چون پای از بستر رود نیروانیک در این زندگی یا زندگی در آینده بیرون بردی، دارای اراده ی شکست ناپذیری.

ای سالکی که اکنون به سوی خرد خداگونه گام بر می روی، با چشمی باز آنچه را پیش چشم تست، نگاه کن؟

« درون لایه های این ردای تاریکی را که ژرفنای اجسام را پوشانده است، بررسی کن. پروردگار نیز، این مشاهده را عمیق می کند؛ او در نماند امواج دست های تست. سایه حرکت می کند، و مانند ماری که حلقه زده بود، حلقه ی خود را باز می کند. . . . بزرگ و فربه می شود و آن گاه در تاریکی ناپدید می گردد.

اما این سایه ی تاریکی گناهانت تست که در کنار راه تو گسترده شده است.

آری، ای استاد، من طریقی را می بینم؛ که پایش در مرداب، و قله هایش در نور باشکوه نیروانیک است. و اکنون دروازه هایی را در راه سخت و پر از خاری

¹ - (6). *Srotapatti* -- (lit.) "he who has entered the stream" that leads to the Nirvanic ocean. This name indicates the *first* Path. The name of the *second* is the Path of *Sakridagamin*, "he who will receive birth (only) once more." The *third* is called *Anagamin*, "he who will be reincarnated no more," unless he so desires in order to help mankind. The *fourth* Path is known as that of *Rahat* or *Arhat*. This is the highest. An Arhat sees Nirvana during his life. For him it is no post-mortem state, but *Samadhi*, during which he experiences all Nirvanic bliss.*

[*How little one can rely upon the Orientalists for the exact words and meaning, is instanced in the case of three "alleged" authorities. Thus the four names just explained are given by R. Spence Hardy as: 1. Sowan; 2. Sakradagami; 3. Anagami, and 4. Arya. By the Rev. J. Edkins they are given as: 1. Srotapanna; 2. Sagardagam; 3. Ananim, and 4. Arhan. Schlagintweit again spells them differently, each, moreover, giving another and a new variation in the meaning of the terms.]

می بینم که در راه که به گنیانا^۱ (* دانایی، و خرد) می رسد، اما به تدریج تنگ می شود.

ای سالک، درست می بینی. این دروازه ها طالب را از پهنای آب ها به « ساحل دیگری (که آستانه ی نیروناست» راهنمایی می کنند^۲ (Z).

۱- دانا^۳، کلید نیکخواهی و عشق جاودانه.

۲- شیلا^۴ SHILA کلید هماهنگی در کلام و کردار، کلیدی که علت و معلول را متوازن می کند، و جای بیشتری برای کردار کارمیک باقی نمی گذارد.

۳- کشانتی^۵، صبر جمیلی که هیچ چیزی آن را به هم نزنند.

۴- ویراگ^۶، بی تفاوتی نسبت به خوشی و ناخوشی، توهم مغلوب، و فقط حقیقت مدرک است.

۵- ویریا^۷، انرژی خالصی که با تلاش راه خود را، بیرون از باطلاق دروغ های ناسوتی، به حقیقت لاهوتی می یابد،

۶- دهیانا^۸، که چون دروازه ی زینش گشوده شود نارجل^۹ [* قدیس، ولی] را به قلمرو سات [حقیقت] و مکاشفات بی وقفه هدایت می کند.

۷- پراجنا^{۱۰}، کلیدی که آن از انسان، خدایی می سازد، و از او بودهیساتتوا^{۱۱}، پسر دهیانیس^{۱۲} خلق می کند. کلیدهای زرین دروازه ها چنین می کنند.

¹ - Gnyana

² -(Z). "Arrival at the shore" is with the Northern Buddhists synonymous with reaching Nirvana through the exercise of the six and the ten *Paramitas* (virtues).

³ -DANA,

⁴ - SHILA

⁵ - KSHANTI,

⁶ - VIRAG,

⁷ - VIRYA

⁸ -DHYANA

⁹ - Narjol

¹⁰ - PRAJNA

¹¹ - Bodhisattva

¹² - Dhyanis

ای آفریننده ی آزادی خویش، پیش از آنکه به آخرین دروازه نزدیک شوی، باید این پارامیت ها را - یعنی، فضیلت های متعال شش و ده را - در مسیر طریق خسته کننده ملکه ی ذهن خود کنی.

زیرا، ای مرید راه! پیش از آنکه مناسب دیدار رو به روی معلم خود، استاد نور در نور خود شده باشی، تو را چه گفته شد؟

پیش از آنکه به بزرگ ترین دروازه نزدیک شوی باید یاد گرفته باشی جسم خود را از روان خود جدا، سایه [جسم] را زایل و در ابدیت زندگی کنی. برای رسیدن به این هدف باید در همه ی اشیا نفس بکشی، همان گونه که تمام آنچه به تو می رسد، در تو نفس می کشند؛ یعنی احساس کنی در تمام اعیان سکنی گزیده ای، و تمام اشیا در تو اسکان گرفته اند.

مگذار حواس تو ضمیر تو را ملعبه کنند.

نفس خود را از نفس کلّ مجزا مکن؛ چون قطره ای درون اقیانوس غرق شو.

و تو این چنین با تمام زندگان تمام و کمال هماهنگ خواهی شد، انسان ها را چنان دوست بدار که گویی برادران همشادگری، و مریدان یک معلم، و پسران یک مادر مهربان هستی.

معلمان بسیار، اما استاد روحانی یکی است^۱ (8). آلیا، روح کلّ، در استاد تو چون پرتو زنده ای در تست. با روح همنوعان خود زندگی کن، چون همه در روح کلّ زندگی می کنند.

پیش از آنکه در آستانه ی طریق بایستی، پیش از آنکه از بزرگ ترین دروازه بگذری، باید از این دو یکی را بگزینی؛ یعنی، نفس خود را قربانی نفس کلّ کرده باشی، و انتاسکارانا^۲ (9) -- «راه» فی مابین را از سر راه برداشته باشی.

¹ - (8). The "MASTER-SOUL" is *Alaya*, the Universal Soul or Atman, each man having a ray of it in him and being supposed to be able to identify himself with and to merge himself into it.

² - (9). *Antaskarana* is the lower *Manas*, the Path of communication or communion between the personality and the higher *Manas* or human Soul. At death it is destroyed as a Path or medium of communication, and its remains survive in a form as the *Kamarupa* -- the "shell."

باید آماده ی پاسخگویی به دهارما باشی، که قانون مؤکد است، صدایش در اولین، و در ابتدایی ترین قدم، تو را مخاطب قرار می دهد، و می گوید:

« ای آن که امیدهای بلند داری، آیا تمام قواعد را رعایت کرده ای؟ »

« آیا دل و ضمیرت را با دل و ضمیر تمام افراد انسان همونوا کرده ای؟ زیرا همانسان که تمام صداهای طبیعت صدای غرای رود مقدس را منعکس می کنند¹ (10)، همان گونه هم باید دل کسی که « وارد رود [مقدس] می شود، » برای پاسخ دادن به آه و اندیشه ی تمام آنانی که زنده اند و نفس می کشند، به لرزه درآمده باشد.

بسا که مریدان به سیم های انعکاسی انسانیت وینا *Vina* وصل شده باشند؛ که همان آوابرگردان، یا دستی است که آنان را به نَفَسِ روح اعظم عالم واصل می کند. هر سیمی که نتواند خود را با استاد همساز کند، و با این هارمونی دلنواز به دیگران پاسخ گوید، بریده و دور انداخته خواهد شد. این قضیه در مورد تمام اذهان مشترک لانو- سراواکا ها² (سالکان) صدق می کند. آنها هم باید با ذهن *اوپادیا*³ هماهنگ شوند -- یعنی با روحی که روح الارواح است یکی شوند، و الاً بریده خواهند شد.

« برادران سایه » -- قاتلان جان های خود، قبیله ی مرده ی داد- دوگپا⁴ (11) چنین کنند.

¹ - (10). The Northern Buddhists, and all Chinamen, in fact, find in the deep roar of some of the great and sacred rivers the key-note of Nature. Hence the simile. It is a well-known fact in Physical Science, as well as in Occultism, that the aggregate sound of Nature-such as heard in the roar of great rivers, the noise produced by the waving tops of trees in large forests, or that of a city heard at a distance -- is a definite single tone of quite an appreciable pitch. This is shown by physicists and musicians. Thus Prof. Rice (*Chinese Music*) shows that the Chinese recognized the fact thousands of years ago by saying that "the waters of the Hoang-ho rushing by, intoned the *kung*" called "the great tone" in Chinese music; and he shows this tone corresponding with the F, "considered by modern physicists to be the actual tonic of Nature." Professor B. Silliman mentions it, too, in his *Principles of Physics*, saying that "this tone is held to be the middle F of the piano; which may, therefore, be considered the key-note of Nature."

² - *Lanoo-Sravakas*

³ - *Upadya*

⁴ - (11). Dad-Dugpa -The *Bhons* or *Dugpas*, the sect of the "Red Caps," are regarded as the most versed in sorcery. They inhabit Western and little Tibet and

ای طالب نور، آیا وجود خود را با درد بزرگ انسانیت هماهنگ کرده ای؟
اگر کرده باشی؟ . . . به درون آ. با این حال، پیش از آنکه به طریق هراسناک غم
پا گذاری، آیا دروازه های راه خود را خوب شناخته ای؟
مسلح به سلاح دلسوزی، عشق و رحم لطیف، در برابر دروازه ی دانا¹ Dana ،
که در آستانه ی طریق قرار دارد، در امانی،

.....

ای زائر سعادت! بنگر. دروازه ای که در پیش روی تست رفیع و وسیع است، و
به نظر سهل الوصول می آید. راهی که به آن جا منتهی می شود مستقیم و هموار و
سرسبز است. روشنایی آفتابی را ماند که در ژرفای جنگل تاریک می تابد، نقطه ای
از زمین است که بهشت امیتاها را منعکس می نماید. در آن جا، بلبلان امید و
پرنندگان پرتو افشانی فرود آمده، روی جوانه های سبز نشسته برای زائران نترس
نغمه های پیروزی می سرایند. آنها سرود پنج فضیلت بودهیساتتوا، که منشأ پنج
مرتبه ی نیروی بوددهی، و هفت مرتبه ی دانایی است، سر داده اند.

پیش برو! چون کلید داری، در امانی.

و راه به دروازه ی دوم نیز سیر و خرم، اما تا قله ی صخره آن سرابالایی و پر
پیچ خمی است. مه های خاکستری بر بالای بلندی های سخت آن فراز آمده، و
تاریکی فراسوی آنها در بر گرفته است. هرچه سالک پیش می رود، نغمه ی امید در
گوش دل زائر ضعیف تر شنیده می شود. ترس ناشی از شک بر او سایه می افکند؛
و گام های او سست تر می شوند.

ای طالب! به این موضوع، و از ترسی که بر تو مستولی می گردد، آگاه و هشیار
باش، ترسی که چون بال های بی صدای خفاش، بین مهتاب روح و هدف بزرگ تو
سایه افکنده، و از دور سوسو می زند.

Bhutan. They are all Tantrikas. It is quite ridiculous to find Orientalists who have visited the borderlands of Tibet, such as Schlagintweit and others, confusing the rites and disgusting practices of these with the religious beliefs of the Eastern Lamas, the "Yellow Caps," and their *Narjols* or holy men. The following is an instance.

¹ - Dana

ای مرید راه، ترس اراده را می کشد و انسان را از کردار باز می دارد. اگر از فقدان فضیلت شیلا باشد، پاهای زائر از ناهمواری ریگ های کارمیک این راه سنکلاخ تاول می زنند.

ای طالب، ثابت قدم باش. در ذات کشانتهی [صبر، یکی از کلیدهای زرین] روح خود را شست و شویی کن؛ چوان اکنون به دروازه ی آن نزدیک می شوی، که باب نستوهی و شکیبایی* است.^۱

چشمانت را مبد، و دیده از دیدار دورجه [سلاح تقدیسی که در دست خدایان= ارواح طیبه، برای حافظت از انسان است].^۲ برودار(12). انسانی که به ویراجا^۳ (13) [احساس بی تفاوتی مطلق نسبت به خوشی و درد] نرسیده باشد، آماج تیرهای مارا ست.

هشدار که نلرزی. ترس کلید کشانتهی را می پوساند: کلید پوسیده قفل گشا نیست. هرچه پیش تر روی، دام های بیشتری می بینی. راه نمای این راه فقط آتش جرأت است که آن را روشن می نماید، و این آتشی است که در قلب زبانه می کشد. هرچه جرأت بیشتر، پیشرفت سریع تر است. و هرچه ترس بیشتر باشد، قوام آن آتش کمتر می شود. تنها این آتش روشنگر راه است. درست همانسان که در پی پرتو آفتاب بی دوامی، که بر فراز برخی کوه های بلند می درخشد، تاریکی شب در

^۱ - « صبر و ظفر از دوستان قدیم اند . . . ».

^۲ - (12). *Dorje* is the Sanskrit *Vajra*, a weapon or instrument in the hands of some gods (the Tibetan *Dragshed*, the *Devas* who protect men), and is regarded as having the same occult power of repelling evil influences by purifying the air as Ozone in chemistry. It is also a *Mudra* a gesture and posture used in sitting for meditation. It is, in short, a symbol of power over invisible evil influences, whether as a posture or a talisman. The *Bhons* or *Dugpas*, however, having appropriated the symbol, misuse it for purposes of Black Magic. With the "Yellow Caps," or *Gelugpas*, it is a symbol of power, as the Cross is with the Christians, while it is in no way more "superstitious." With the *Dugpas*, it is like the *double triangle reversed*, the sign of sorcery.

^۳ - (13). *Viraga* is that feeling of absolute indifference to the objective universe, to pleasure and to pain. "Disgust" does not express its meaning, yet it is akin to it. [*Ibid.]

راه است، ترس نیز نور دل را تضعیف می کند. و اگر این نور نماند، دل تو نیز سایه ی تاریک و ترسناکی بر پهنه ی راه می گستراند، و گام های تو را به سوی مقصد سست می کند، و می لرزاند.

ای مرید راه، از این سایه ی مرگبار آگاه باش. هر نوری هم که از فراز روح بتابد تاریکی این نفس پست را پس نمی زند، مگر اینکه تمام تفکرات خودخواهی از آنجا گریخته باشند، و زائر با یقین بگوید: « من این قالب گذرا را شکسته؛ من این علت را از سر راه برداشته ام، آن گاه با زوال سایه ها اثرات آنها زایل می شوند.»

زیرا آخرین نبرد، نبرد نهایی بین نفس علی و نفس سفلی درگرفته است، رزم بزرگ در رزمگاه درافتاده است، و نبرد دیگری در بین نیست.

اما چون از دروازه ی کشانتی گذشتی، گام سوم را برداشتی. جسم برده ی تست. اکنون برای گام چهارم آماده شو، که دروازه ی تردیدی است که باطن انسان را به دام می اندازد.

پیش از آنکه به دروازه نزدیک شوی، پیش از آنکه دست به سوی کلون دروازه دراز کنی، تو را باید تا تمام دگرگونی های روانی را که نفس درگیر آنها بوده فراخوانی و تمام سپاه شور و هیجان اندیشه های زیرکانه و فریبکار را از دم تیغ بگذرانی، و ناخوانده درون معبد درخشان جان جای گزینی.

اگر آنها تو را نکشته باشند، پس تو باید بی درد سر تمام خلایق خود را، فرزندان اندیشه های نادیده، ناملموس تو، که دور محور انسانیت می گردند، و زاد و رود وراث انسانی و تباهی های زمینی هستند، همه را بسازی. تو باید تهی های پرنما، و پره های تهی نما را بررسی کنی. ای طالب بی ترس، ای آن که سایه های برونی را دریافته ای، به ژرفنای دل خویش بنگر، و جواب بده، آیا در خود چنین توانی سراغ داری؟

اگر تو چنین قدرتی نداشته باشی، پس گم شده ای هستی.

زیرا در طریق چهارم، ملایم ترین نسیم شهوت یا هوس، نور ثابتی را که بر دیوارهای سپید جان می تابد، می لغزاند. کوچک ترین موج اشتیاق یا تأسف بر هدایای توهم برانگیز مایا، در مسیر انتاسکارانا -- یعنی راهی که بین روح و نفس تو قرار دارد، و بزرگراه احساسات، و برانگیزاننده ی گستاخ اهاناکارا¹ [من یا منیت]

¹ - (14). Ahankara -- the "I" or feeling of one's personality, the "I-am-ness."

(14) است - اندیشه ای که فروزش آذرخش را می ماند، و تا توان سه غنیمت، همان را غنایمی که برده ای، از تو نگیرد دست بردار نیست.

پس بدان، که ازلیت ابدی دگرگونی نمی شناسد.

پروردگار بزرگ، به تاته‌اگای کمال، کسی که به راه پیشینیان خود رفته است¹ (15) می گوید، «هشت بدبختی وحشتناک باید برای همیشه رخت یربسته باشند. وگر نه، یقیناً، به فتوای عقل، نه می توانستی بیایی، و نه توان آن داشتی که به آزادی دست یابی»

فضیلت ویراگا سختگیر و دقیق است. اگر از راه و روش او پیروی نکرده بودی، باید ذهن و دریافت های خود را پیش از کشتن کردار بسیار آزادتر می کردی.

باید خود را از الیای پاک [روح کل] اشباع کنی، و با روح و فکر طبیعت یکی شده باشی. تو اکنون همراه جدانشدنی یک هستی؛ در جدایی با او ملعبه ی سامویریتی² می شوی، که منبع تمام وهمیات عالم است. [یکی از دو حقایقی که خصیصه ی پوچی هر چیز را می نمایاند] (16).

جز ذات پاک روشن آلیای [روح علوی] هرچه انسان دارد، ناپایدار است. باطن او پرتوی تابناک و شعاعی درخشان از این نور منزه، و ظاهر او صورت مادّی خاک است، در مرتبه ای پست. آن شعاع که ناظر و فکوری ساکت است، راهنمای زندگی و نفس حقیقی تو؛ و در عین حال، قربانی نفس سفلی است. روح تو جز از جسم خاطی، که هم نفس را کنترل و هم بر آن حکومت می کند، آسیب نمی بیند؛ و چون از «دروازه ی میزان» گذشتی در آمان خواهی بود.

¹ - (15). "One who walks in the steps of his predecessors" or "those who came before him," is the true meaning of the name *Tathagata*.

² - (16). *Samvriti* is that one of the two truths which demonstrates the illusive character or emptiness of all things. It is *relative* truth in this case. The *Mahayana* school teaches the difference between these two truths -- *Paramarthasatya* and *Samvritisatya* (Satya "truth"). This is the bone of contention between the *Madhyamikas* and the *Yogacharyas*, the former denying and the latter affirming that every object exists owing to a previous cause or by a concatenation. The *Madhyamikas* are the great Nihilists and Deniers, for whom everything is *parikalpita*, an illusion and an error in the world of thought and the subjective, as much as in the objective universe. The *Yogacharyas* are the great spiritualists. *Samvriti*, therefore, as only relative truth, is the origin of all illusion.

ای زائر دلیر با روحیه ای شاد « به ساحل دیگر» برو. به نجوهای میزبانان مارا
گوش مسپار، زمزمه ی امواج وسوسه انگیزی که به گوش می رسد، اشباح بد ذات،
لهامیین¹ [ارواح و عناصر خبیث] (17) حسود در فضای لایتناهی هستند.
دل قوی دار! اکنون به میانه ی دروازه ی اندوهباری رسیده ای که ده هزار دام
دارد.

ای کوشای کمال، بر اندیشه های خویش چیره شو، اگر خواهی از آستانه ی آن
سلامت گذری.

ای جویای حقایق ابدی، بر روح خود چیره شو، اگر شاهد مقصود می طلبی.
نظاره ی روح خویش را روی نور پاک یکتایی متمرکز کن، که در بند گرایش
نیست، و کلید زرین خود را به کار بر...

.....

کار سخت محنت بار تمام شد، و نقش تو به خوبی به پایان آمد. تاریکی
گسترده ای که دهان باز کرده بود تا تو را ببلعد تقریباً طی شد.

.

اکنون از آن خندقی که دور دروازه ی امیال انسانی را دور می زند گذشته ای.
اکنون بر مارا و میزبان سهمناک او چیره گشته ای.

حال که دل از ناپاکی ها شسته و خون امیال ناپاک را ریخته ای، ای همآورد
نیرومند بدان که هنوز کار به انجام نرسیده است. ای سالک راه، دیوارهای بلندی
برپادار که جزیره ی مقدس، [*نفس متعالی، یا متفکر] را حصار باشند، و راه غرور
ذهن و رضامندی خاطر از اقدامات بزرگ تو را سد کنند.

تنها یک حسّ غرور کافی است تا کار را بی بار کند. آری، آن دیوار و سدّ را
استوار بساز، مبادا هجوم خشمگین امواج جنگ آفرین فراز گیرد، اقیانوس عظیم
مایای عالم سا، ساحل را آماج، زائر و جزیره را به کام کشد -- آری، حتی هنگامی
که شاهد پیروزی در آغوش است.

¹ - (17). *Lhamayin* are elementals and evil spirits adverse to men and their enemies.

« جزیره » تو چون آهو، و افکارت چون سگان شکاری هستند که پیشرفت تو را تا پایان زندگی پی می گیرند تا تو را از پای در می آورند. پس، بدا به حال آهویی که پیش از رسیدن به درّه ی پناه - - *دنیان مارگا*، که « راه دانایی بی نظر» نام دارد، از خباثت پارس سگان از پای درآمده باشد.

پیش از آنکه در *دبیان مارگا*¹ [طریق دانستگی های بی غرض] (18) آرام گیری و آن را از آن خود بدانی، باید روحی پخته و رسته چون میوه ی مانگوی رسیده داشته باشی: همچون خمیر طلایی شیرین آن بدرخشی؛ و به خاطر رنج های دیگران همانسان نرم و شیرین، و برای دردها و غم های خود، چون هسته اش سخت و نا شکننده باشی، ای که بر سعادت و شقاوت چیره گشته ای.

روح خود را در برابر دام های نفس استوار مدار؛ تا سزاوار نام « الماس جان»² (19) شوی.

چون، همان گونه که الماس مدفون در ژرفنای دل دردناک خاک هرگز انوار زمینی را منهکس نمی کنند؛ ذهن و روح تو نیز، همین سان غرق در *دیان مارگا* هستند؛ پس، ذهن و روح تو نباید آینه ی چیزی از قلمرو وهم برانگیز *مایا* باشند.

زمانی که به این حال رسیدی، درهای دروازه های طریقی را که باید بگشایی خود به روی تو گشوده خواهند شد، تا به راحتی از آنها بگذری، و دیگر قوی ترین قدرت های طبیعت هم قادر نیستند در مسیر راه تو قرار گیرند. تو ارباب طریق هفت مرتبه ای.

اما، ای طالب آزمون سخنوری. تا آن زمان، کاری سخت تر در انتظار تست: تو را باید که سراپا اندیشه شوی، اما تمام آن اندیشه ها را از روح خود دور کنی.

تو را چنان ثباتی ذهنی ضروری است، که هیچ تند بادی را یارای آن نباشد تا اندیشه ها ی ناسوتی را در درون تو به اهتزاز درآورد. معبد پاک باید از کردار، گفتار، یا نور ناسوتی تهی باشد؛ و تو به مانند پروانه ای باشی که از شدت سرما در

¹ - (18). *Dhyan-Marga* is the "Path of *Dhyana*," literally; or the *Path of pure knowledge*, of *Paramartha* or (Sanskrit) *Svasamvedana* "the self-evident or self-analysing reflection."

² - (19). *Vide* Glossary of Part II., Number 4. "Diamond-Soul" or *Vajradhara* presides over the *Dhyani-Buddhas*.

آستانه ی آن بی جان افتاده است -- همین سان هم تمام اندیشه های ناسوتی تو نیز باید همین سان در پای معبد جان باخته باشند.

بهاگاواتگیتا¹ می نویسد: « برای این که شعله ی طلایی نوری ثابت داشته باشد باید چراغ را جایی دور از باد قرار داد.» اگر در معرض باد باشد، وزش آن شعله را می لرزاند و لرزش شعله، سایه های فریبنده ی تاریک و متغیری بر معبد پاک جان می گستراند.

آن گاه ای کسی که پیگیر حقیقتی، ذهن یا روح تو چون فیل دیوانه ای می شود که در جنگلی آشوب به پا کرده، درختان جنگل را دشمن می پندارد، با حمله هایش به سایه های لرزانی که روی صخره های روشن از نور آفتاب می رقصند، خود را از پای درمی آورد.

آگاه باش، توجّه نفس گامگاه روح را در سرزمین دانایی دوا [علم الهی] نلرزانده. آگاه باش، در این بی توجهی به نفس، کنترل لرزان روح را از ذهن از دست ندهی؛ تاوان این غفلت، پس دادن پیروزی های به دست آمده است.

از تغییر بپرهیز! تغییر تو را دشمنی سرسخت تست. که اگر بر تو چیره گردد، از طریقی که پیمودی، به عقب باز می گرداند، و به عمق باتلاق های چسبنده ی شک پرتاب می اندازد.

آماده، و از زمان جلو باش. ای مبارز بی ننگ، اگر کوشیده و شکست خورده ای، اما دلیری و دلاوریت مستدام: مبارزه را ادامه بده، بار دگر بتاز، و بازهم دو باره بتاز.

دلاور از اینکه از زخم های دهان گشوده و عمیق زندگی گران سنگ خون می چکد، نترس. دشمن بازهم خواهد تاخت، تا او را از موضع قدرت بیرون نرانی، و منهزم نکنی، یا خود از پای در نیاید، آرام نمی گیرد. پس، ای کسی که شکست خورده ای و رنج می کشی، دست به کار شو، کرداری چون او پیشه کن؛ و از موضع قوی روح تمام دشمنان خویش را -- که جاه طلبی، خشم، نفرت، و حتی سایه های هوس اند -- از میدان به در و دنبال کن، حتی اگر بارها شکست خورده باشی. . . .

¹ - Bhagavatgita

فراموش مکن، تو برای آزادی انسان مبارزه می کنی^۱ (20)، هر شکستت پیروزی است، و هر اقدام بی ریایی پاداشی است. ذرات نادیدنی مقدس هر آن در روح مرید وفادار جوانه می زنند، و هر اقدام نیکی در رشد شاخه های آن مؤثر است، شاخه هایی که چون نی های نیزارها خم و راست می شوند، اما شکسته، یا از میان نمی روند. و در زمان مناسب دوباره شکوفه می کنند^۲ (21). ...

.....

اما اگر نتوانستی خود را آماده سازی، ترس به خود راه مده.

.....

از آنجا که راه تو از دروازه ی ویریا، می گذرد، که پنجمین دروازه ی روشن از هفت دروازه است، تو اکنون در راهی گام برمی داری که به ایمن گاه *دهیانا* منتهی می شود، که ششمین دروازه ی بوددهی است.

دروازه ی *دهیانا* گلدان مرمر سپید و شفاف را ماند که آتش زرین ثابتی، که فروزش آتش پرانجا ی اتمن است، در آن می سوزد.

تو آن گلدانی.

¹ - (20). This is an allusion to a well-known belief in the East (as in the West, too, for the matter of that) that every additional Buddha or Saint is a new soldier in the army of those who work for the liberation or salvation of mankind. In Northern Buddhist countries, where the doctrine of *Nirmanakayas* -- those *Bodhisattvas* who renounce well-earned Nirvana or the *Dharmakaya* vesture (both of which shut them out for ever from the world of men) in order to invisibly assist mankind and lead it finally to Paranirvana -- is taught, every new *Bodhisattva* or initiated great Adept is called the "liberator of mankind." The statement made by Schlagintweit in his "*Buddhism in Tibet*" to the effect that *Prulpai Ku* or "Nirmanakaya" is "the *body* in which the Buddhas or Bodhisattvas appear upon earth to teach men" -- is absurdly inaccurate and explains nothing.

۱ - تلمیحی است از اینکه هر قدیس یا بودایی سربازی است آماده برای آزادی و رستگاری انسان.

² - (21). A reference to human passions and sins which are slaughtered during the trials of the novitiate, and serve as well-fertilized soil in which "holy germs" or seeds of transcendental virtues may germinate. Pre-existing or *innate* virtues, talents or gifts are regarded as having been acquired in a previous birth. Genius is without exception a talent or aptitude brought from another birth.

تو با اهدافی که منشأ ی آنها حواس است بیگانه شده ای، از « طریق دیداری» و « طریق شنیداری» بریده و در نور دانایی قرار گرفته ای. اکنون تو به مرتبه ی تیتیکشا¹ رسیده ای [حالت بی تفاوتی نسبت به دریافت های حسی، که مرحله ی پنجم راجایوگاست] (22).

ای نارجل تو در امن و امانی.

.....

ای فاتح گناهان، بدان که چون سوانی² (23) [کسی که در طریق دهمین ممارست دارد] از طریق هفتم گذشت، تمام طبیعت با هیبتی لذت بخش به شوق و شغف درمی آید و رام او می گردد. اکنون ستاره ی سیمین سوسو زنان بشارت شکوفه های شب را نوید می دهد، گذار جویبار از مسیر ریگزارافسانه سرا می شود، خروش و خیزش امواج تاریک اقیانوس آن را در گوش صخره ها می توفاند، نسیم های خنک و خوش بوی آن را در دل درّه ها زمزمه می کنند، و کاج های موقر اسرار گونه نجوا می کنند:

« استادی فراز آمد، استاد روز برپاخاست.»³ [روزی که طول آن قابل اندازه گیری نیست.] (24)

اکنون او سپید ستونی ایستاده ایست، که اولین امواج شکوهمند آفتاب اندیشه های ازلی بر سیمایش می تاباند. ضمیرش، اقیانوسی بی کران و آرامی است که بر فضای بی ساحل گسترده است. او زندگی و مرگ را در دستان توانای خود دارد.

¹ - (22). *Titiksha* is the fifth state of *Raja Yoga* -- one of supreme indifference; submission, if necessary, to what is called "pleasures and pains for all," but deriving neither pleasure nor pain from such submission -- in short, the becoming physically, mentally, and morally indifferent and insensible to either pleasure or pain.

²-(23). *Sowanee* is one who practices *Sowan*, the first path in *Dhyan*, a *Srotapatti*.

³ - (24). "Day" means here a whole *Manvantara*, a period of incalculable duration.

آری، او قادر است. قدرت زنده ی آزاده ای در اوست، که آن قدرت خود او ست؛ او می تواند از مأوای موقت توهم فراز گیرد، و خدایان، برهمن و اینرا^۱ باشد. اکنون می تواند به یقین به پاداش بزرگ خود دست یابد!

آیا او سزاوار عطایایی نیست، که محصول خود او، و جایگاه سعادت و عظمت، و راحت جان و رحمت جنان او است؛ مگر نه او، بر توهم بزرگ چیره گشته است؟

نه. ای آن که طالب دانستنی های پنهانی طبیعتی! اگر کسی چای پاهای تاتهاگاتا مقدس را پی گیرد، آن عطایا و قدرت ها را برای خود نمی خواهد.

[اگر آنها برای خود بخواهی،] آیا با این کردار خود، جلو آب هایی را که در سومرو^۲ [کوه مرو] کوهستان مقدس خدایان [25] جاری است، سد نمی بندی؟ آیا مسیر جریان این آب را به نفع خود برنگردانده ای، یا آن را به منشأی اولیه اش در فرازهای دایره ها نفرستاده ای؟

اگر به آن جریان دانستنی های صعب الحصولی دست یابی که در دانستنی های لاهوتی سرچشمه دارد، جریان دلنشین آب ها پا برجا خواهد ماند، و اگر آن را رها کنی، برکه ی راکدی برجای گذاشته ای.

بدان، اگر خود را با *امیتابها*، که « زمان بی آغاز و بی زوال » است، همساز نکنی، باید در فراخنای هر سه عالم^۳ [علم وجود، عالم نجومی و عالم زمینی] [26] آن نور اکتسابی را بر دو *بُهیساتتوای* [نجومی و زمینی]^۴ [27] بیفشانی.

¹ - Indra

² - (25). Mount Meru, the sacred mountain of the Gods.

³ - (26). In the Northern Buddhist symbology, *Amitabha* or "Boundless Space" (*Parabrahm*) is said to have in his paradise two *Bodhisattvas* -- Kwan-shi-yin and Tashishi -- who ever radiate light over the three worlds where they lived, including our own (vide 27), in order to help with this light (of knowledge) in the instruction of Yogis, who will, in their turn, save men. Their exalted position in *Amitabha's* realm is due to deeds of mercy performed by the two, as such Yogis, when on earth, says the allegory.

⁴ - (27). These three worlds are the three planes of being, the terrestrial, astral and the spiritual.

بدان که از این دانستنی های انسانی و خرد الهی که بهره برده ای، جریان های آبراه الایا (روح کَلّی) است، و تو باید آنها را در بستری دیگر بریزی.

بدان، ای ناجُل، ای که به سرّ طریق رسیده ای، آب های تازه ی این چشمه برای شیرین کردن امواج تلخ اقیانوس است - دریای قدرتمند غم از سرشک مردان تشکیل می شود.

افسوس! زمانی که تو چون ستاره ای ثابت که بر دیگر کرات سموای می تابد، در اوج آسمانی، باید از ژرفنای فضا برای همه، اما نه برای خود نورافشانی کنی؛ بر همه بتابی، اما کسی بر تو نتابد.

افسوس! زمانی که تو چون برف های پاک درّه های کوهستان، چنان سرد، بی احساس و بی تفاوت شده ای که نمی توانی چیزی را لمس کنی، باید بذرهایی که در زیر پای دل داری گرم بپوشانی و حفاظت کنی - در این زمان همسان برف باید پذیرای یخبندانی گزنده باشی، وزش تند و کشنده ی بادهای سردی را تحمل کنی که دندان های بی رحم خود را برای زمینی تیز کرده اند که حاصلی در دل می پرورد تا گرسنه های منتظر از آن سیر شوند.

خود - محکومی هستی که باید در کالپاس های آینده [*دوران های زندگی آینده] دوباره زندگی کنی، بی آنکه مردم تو را سپاس گویند، و یا از تو ادراکی داشته باشند، باید چون کوه شکسته ای باشی که از آن سنگ های بی شمار برداشته اند تا «دیوارهای حفاظی»¹ [نماد دستاوردهای قدیسین و استادان بزرگ گذشته] (28) از آنها بسازند، اگر از دروازه ی هفتم بگذری، این آینده ای است که در انتظار تست. تو سپر انسانیت، و رحمتی هستی که پرداخته ی دست استادکاران است، و آن را با دردهای طاقت فرسای خود برپا داشته اند، و در انجام این کردار چه خون ها که در دل آنان لخته نبسته است، چون انسان انسان است، او را باید از مصیبت و غم های بیشتر و بزرگ تر حفظ کرد.

¹ - (28). The "Guardian Wall" or the "Wall of Protection." It is taught that the accumulated efforts of long generations of Yogis, Saints and Adepts, especially of the *Nirmanakayas* -- have created, so to say, a wall of protection around mankind, which wall shields mankind invisibly from still worse evils.

وانگهی انسان نه اینها را می بیند، و نه درمی یابد، و نه به سخن خرد توجه دارد
... زیرا نمی داند

اما تو، ای روح مشتاق بی تقصیر، آن را شنیده ای، همه را می دانی ... ، و تو
باید انتخاب کنی. آن گاه دوباره گوش فرادهی.

ای سروتاپاتتی، [سوان و سروتاپاتتی واژه های مترادف اند.]¹ در طریق سوان
تو در امانی. آری، در آن مارگا² [طریق]، که جز تاریکی به دیدار زائر نمی آید، جایی
که از فراوانی خارها از دست ها خون می چکد، سنگ های آتشنزنی سرسخت پاهای
پاره پاره کرده اند، و مارا، قوی ترین دست های خود را از آستین بیرون آورده --
پاداشی آنی و بس عظیم در انتظار تست.

زائر آرام و بی جنبش به سوی جریانی می خرامد که به نیروانا می انجامد. او
می داند هرچه بیشتر خون از پای او چکد، شست و شویی پاک تر شده است. او
خوب می داند که بعد از هفت تولد کوتاه و گذرا نیروانا از آن او خواهد بود. ...

چنین است طریق دهیانا، که پناهگاه یوگی، و هدف مبارکی است که سروتاپاتتی
به آن اشتیاق دارد.³

اما اگر از طریق اریاهاتا⁴ [مشتق از ارهات یا ارهان سانسکریت] گذر کرده یا آن
را برده باشد، موقعیت چنین نیست.

در آن جا کِلِشا⁵ [دلبستگی به لذات خوب یا بد دنیوی] (29) برای همیشه نابود،
و تانها⁶ [اراده ی زندگی که موجب تولدهای دوباره است.] (30) ریشه کن شده است.
ای مرید راه، باز ایست. . . و کلامی دیگر بنیوش. آیا توان آن داری که رحمت الهی را
از میان برداری؟ رحمت صفت نیست. قانون تمام قوانین است -- هارمونی ازلی،

¹ - [*Sowan and Srotapatti are synonymous terms.]

² - Marga "Path"

³ - Dhyana Path, Srotapatti

⁴ - Aryahata Path [*From the Sanscrit Arhat or Arhan.]

⁵ - (29). *Klesha* is the love of pleasure or of worldly enjoyment, evil or good.

⁶ - (30). *Tanha*, the will to live, that which causes rebirth.

نفس الایا [روح کلّی]، ذات بی کران عالم هستی، نور صداقت ابدی، تناسب تمام اعیان، و قانون عشق ازلی است.

هرچه این وحدت قوی تر باشد، وجود تو در وجود مطلق بیشتر ذوب می شود، و هرچه روح تو با آن که هست بیشتر متحد شود، بیشتر در رحمت مطلق استحاله می شوی. [رحمت را در این مورد باید همان نور الهی و عشق الهی تلقی نمود¹ (31)] طریق اریا²، طریق بوددها های کمال است.

وانگهی، منظور تومارهای مقدس چیست که تو را بر آن می دارند تا « ام » بگویی³، « اُم! Om من معتقدم که فقط آن نیست که تمام ارهات ها از طریق نیروانیک ثمرات شیرین بچینند.»

Withal, what mean the sacred scrolls which make thee say?

"Om! I believe it is not all the Arhats that get of the Nirvanic Path the sweet fruition."

« ام! من معتقدم که نیروانا - دهارما در تمام بوددها ها⁴ [منظور تمام استادان، قدیسن، اولیا و . . . *تهگپا چنپویدو، «مهایانا سوترا، « شهادت ایمانی بوددها ها، پاره ی یکم، جزء چهارم.][32] نفوذ نکرده است.⁵

آری؛ در طریق اریا تو دیگر سرروتاپاتتی نیستی، تو بوددهیساتتوا¹ [واژه ای که از حیث سلسله مراتب مادون بوددها ست.][33] هستی. با گذشتن از این جریان به کار

¹ - (31). This "compassion" must not be regarded in the same light as "God, the divine love" of the Theists. Compassion stands here as an abstract, impersonal law whose nature, being absolute Harmony, is thrown into confusion by discord, suffering and sin.

² - the Arya Path

³ - Om یکی از ذکرهای بودائیان و هندوها

⁴ - (32). In the Northern Buddhist phraseology all the great Arhats, Adepts and Saints are called Buddhas.

⁵ -[*Thegpa Chenpoido, "Mahayana Sutra," Invocations to the Buddhas of Confession," Part I., iv.]

یه اتمام رسیده است. درست است که تو شایسته ی کسوت دھاماگایا هستی، اما سامبوگاکایا از نیروانایی بزرگ تر است و از آن بزرگ تر نیرماناکایا - - یعنی، بوددهای رحمت است ^۲ (34).

¹ - (33). A *Bodhisattva* is, in the hierarchy, less than a "perfect Buddha." In the exoteric parlance these two are very much confused. Yet the innate and right popular perception, owing to that self-sacrifice, has placed a *Bodhisattva* higher in its reverence than a Buddha.

² - (34). This same popular reverence calls "Buddhas of Compassion" those *Bodhisattvas* who, having reached the rank of an Arhat (*i.e.*, having completed the *fourth* or *seventh* Path), refuse to pass into the Nirvanic state or "don the *Dharmakaya* robe and cross to the other shore," as it would then become beyond their power to assist men even so little as Karma permits. They prefer to remain invisibly (in Spirit, so to speak) in the world, and contribute toward man's salvation by influencing them to follow the Good Law, *i.e.*, lead them on the Path of Righteousness. It is part of the exoteric Northern Buddhism to honour all such great characters as Saints, and to offer even prayers to them, as the Greeks and Catholics do to their Saints and Patrons; on the other hand, the esoteric teachings countenance no such thing. There is a great difference between the two teachings. The exoteric layman hardly knows the real meaning of the word *Nirmanakaya* -- hence the confusion and inadequate explanations of the Orientalists. For example Schlagintweit believes that *Nirmanakaya*-body, means the physical form assumed by the Buddhas when they incarnate on earth -- "the least sublime of their earthly encumbrances" (vide "Buddhism in Tibet") -- and he proceeds to give an entirely false view on the subject. The real teaching is, however, this: --

The three Buddhist bodies or forms are styled: --

1. *Nirmanakaya*.
2. *Sambhogakaya*.
3. *Dharmakaya*.

The first is that ethereal form which one would assume when leaving his physical he would appear in his astral body -- having in addition all the knowledge of an Adept. The *Bodhisattva* develops it in himself as he proceeds on the Path. Having reached the goal and refused its fruition, he remains on Earth, as an Adept; and when he dies, instead of going into Nirvana, he remains in that glorious body he has woven for himself, *invisible* to uninitiated mankind, to watch over and protect it.

Sambhogakaya is the same, but with the additional lustre of "three perfections," one of which is entire obliteration of all earthly concerns.

اکنون، ای بودهیساتنوا، سر فرود آر و خوب گوش فراده - - این سخن رحمت است: « آیا در آن جا که تمام زندگان رنج می کشند، برکتی وجود دارد؟ آیا تو خود را رستگار می یابی، وقتی صدای گریه و زاری تمام دنیا را می شنوی؟»
اکنون آنچه را گفته شد، شنیدی.

تو به مرحله ی هفتم رسیده ای و از دروازه ی نهایی دانایی گذشته ای اما فقط برای اینکه غم را به کابین خود درآوری - اگر تو تاتهاگاتا نشوی، جای پای پیشینان را پی گیر، اما تا پایان بی پایان خودخواه مباش.
تو روشندل و روشن ضمیری - - راه را انتخاب کن.

.....

نور گرمی را بنگر که آسمان شرق را در می نورد؛ که نشانه های تمجید توحید آسمان و زمین است. و از قدرت های تجلی یافته ی عناصر اربعه، از آتش شعله ور، از آب جاری، از زمین خوش شمیم و از باد وزان سرود عشق به گوش جان می رسد

گوش فراده! ... از ژرفنای گرداب ناژرفیاب آن نور زرینی که پیروزمندی در آن شست و شو می کند، تمام آواهای بی حرف تمامی طبیعت با هزاران آهنگ های می نوازند:

خوشا به حال شما انسان های میالبا¹ (35)

زائری «از آن سوس ساحل» برگشته است.

The *Dharmakaya* body is that of a complete Buddha, *i.e.*, no body at all, but an ideal breath: Consciousness merged in the Universal Consciousness, or Soul devoid of every attribute. Once a Dharmakaya, an Adept or Buddha leaves behind every possible relation with, or thought for this earth. Thus, to be enabled to help humanity, an Adept who has won the right to Nirvana, "renounces the *Dharmakaya* body" in mystic parlance; keeps, of the Sambhogakaya, only the great and complete knowledge, and remains in his *Nirmanakaya* body. The esoteric school teaches that Gautama Buddha with several of his Arhats is such a *Nirmanakaya*, higher than whom, on account of the great renunciation and sacrifice to mankind there is none known.

¹ - (35). *Myalba* is our earth -- pertinently called "Hell," and the greatest of all Hells, by the esoteric school. The esoteric doctrine knows of no hell or place of punishment other than on a man-bearing planet or earth. *Avitchi* is a state and not a locality.

ارهان^۱ (36) تازه ای زاییده می شود.
بر تمام موجودات درود. (37)^۲

¹ - (36). Meaning that a new and additional Saviour of mankind is born, who will lead men to final Nirvana *i.e.*, after the end of the life-cycle.

² - (37). This is one of the variations of the formula that invariably follows every treatise, invocation or Instruction. "Peace to all beings," "Blessings on all that Lives," &c., &c.